

Analysis of the Role of Leading Geopolitical Factors in the Convergence of Persian Gulf Countries

Zahra Nasimi

PhD in Political Geography, Department of Geography, Faculty of Letters and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, nasimi.zahra@mail.um.ac.ir

Seyyed Hadi Zarghani^{lib}*

Associate Professor in Political Geography, Department of Geography, Faculty of Letters and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, h-zarghani@um.ac.ir

Omid Ali Kharazmi^{lib}

Assistant Professor in Geography and Urban Planning, Department of Geography, Faculty of Letters and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, kharazmi@um.ac.ir

Hossein Rabiee^{lib}

Associate Professor in Political Geography, Kharazmi University, rabiee@khu.ac.ir

Abstract

Objective: The Persian Gulf region comprises eight independent political entities and, due to its geopolitical, geostrategic, and geo-economic position and functions, is considered one of the most significant areas in the world. Despite numerous commonalities among the nations and states of the region, the process of regional convergence has not been satisfactory. Therefore, this study aims to examine and evaluate the most important factors contributing to the convergence of the region's countries, as well as the dimensions and priorities for establishing a regional organization among the Persian Gulf littoral states.

Method: This research was conducted using a descriptive-analytical method, utilizing both library and field sources. Convergence factors were classified into five dimensions: economic, political, defense-security, territorial, and cultural-social. A questionnaire in both Arabic and English was distributed among regional experts, and the data were analyzed using t-tests and PLS structural equation modeling in SPSS software.

Findings: The findings indicate that the most important factors for regional convergence in the five dimensions are: economic (common economic interests and objectives), political (the role of political leaders), territorial (shared environmental interests), cultural-social (sense of belonging to the Persian Gulf region), and defense-security (expansion of defense-security cooperation). A comparison of Iranian and non-Iranian perspectives shows that Iranians place greater emphasis on economic, political, and defense-security dimensions. According to respondents, the priorities for establishing a Persian Gulf regional organization are economic, defense-security, political, cultural-social, and environmental, while Iranians rate defense-security, political, and economic dimensions higher.

Conclusion: The defense-security and cultural-social dimensions have the greatest impact on convergence. Regional convergence refers to the broad cooperation among countries to safeguard shared interests and the transfer of decision-making authority to a new center. This process leads to development, prosperity, and the ability to counter threats. The Persian Gulf countries, with their numerous commonalities, possess the capacity for convergence, and moving toward it is essential, as in today's world, convergence is not a choice but a geopolitical necessity.

Keywords: Region, Convergence, Regionalism, Regional Organization, Persian Gulf

Article type: Research

* Received on 27 April, 2024 Accepted on 5 January, 2025

Cite this article: Nasimi, Zarghani, Kharazmi & Rabiee (2025) Analysis of the Role of Leading Geopolitical Factors in the Convergence of Persian Gulf Countries, Spring 2025, Vol.14, NO.1, 81-110.

DOI: 10.30479/psiw.2025.20260.3326

© The Author(s).



Publisher: Imam Khomeini International University.

Corresponding Author: Seyyed Hadi Zarghani (h-zarghani@um.ac.ir)

تحلیل نقش عوامل ژئوپلیتیکی پیشرو در همگرایی کشورهای حوزه خلیج فارس

زهره نسیمی

دانش آموخته دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران، مشهد، nasimi.zahra@mail.um.ac.ir

سیده‌ادی زرقانی

دانشیار جغرافیای سیاسی، گروه جغرافیا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران، مشهد،

h-zarghani@um.ac.ir

امیدعلی خوارزمی

استادیار برنامه‌ریزی شهری، گروه جغرافیا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران، مشهد،

kharazmi@um.ac.ir

حسین ربیعی

دانشیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، ایران، تهران، rabiee@khu.ac.ir

چکیده

هدف: منطقه خلیج فارس از هشت واحد سیاسی مستقل شکل گرفته است که به لحاظ موقعیت و کارکردهای ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و ژئوآکونومیکی، از مهمترین مناطق دنیا محسوب می‌شود. با وجود زمینه‌های مشترک متعدد در ملت‌ها و کشورهای منطقه، فرایند همگرایی در این منطقه مطلوب نبوده است. از اینرو این پژوهش به دنبال بررسی و ارزیابی مهمترین عوامل همگرایی کشورهای منطقه و همچنین ابعاد و اولویت‌های شکل‌گیری یک سازمان منطقه‌ای در بین کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌باشد.

روش: این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و میدانی انجام شد. عوامل همگرایی در پنج بُعد اقتصادی، سیاسی، دفاعی-امنیتی، سرزمینی و فرهنگی-اجتماعی طبقه‌بندی شدند. پرسشنامه‌ای به دو زبان عربی و انگلیسی به کارشناسان منطقه داده شد و داده‌ها با آزمون‌های آماری تی و معادلات ساختاری PLS در نرم‌افزار SPSS تحلیل گردید. **یافته‌ها:** یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مهم‌ترین عوامل همگرایی منطقه‌ای در پنج بُعد عبارتند از: اقتصادی (منافع و اهداف مشترک اقتصادی)، سیاسی (نقش رهبران سیاسی)، سرزمینی (منافع زیست‌محیطی مشترک)، فرهنگی-اجتماعی (تعلق خاطر به منطقه خلیج فارس) و دفاعی-امنیتی (گسترش همکاری‌های دفاعی-امنیتی). مقایسه نظرات ایرانیان و غیرایرانیان نشان می‌دهد ایرانیان اهمیت بیشتری به ابعاد اقتصادی، سیاسی و دفاعی-امنیتی می‌دهند. اولویت‌بندی تشکیل سازمان منطقه‌ای خلیج فارس از نظر پاسخ‌دهندگان اقتصادی، دفاعی-امنیتی، سیاسی، فرهنگی-اجتماعی و زیست‌محیطی است، اما ایرانیان دفاعی-امنیتی، سیاسی و اقتصادی را بالاتر می‌دانند. بُعد دفاعی-امنیتی و فرهنگی-اجتماعی بیشترین تأثیر را در همگرایی دارند. همگرایی منطقه‌ای به همکاری گسترده کشورها برای حفظ منافع مشترک و انتقال قدرت تصمیم‌گیری به مرکز جدید اشاره دارد. این روند باعث توسعه، رفاه و مقابله با تهدیدات می‌شود.

نتیجه‌گیری: کشورهای خلیج فارس با اشتراکات متعدد ظرفیت همگرایی دارند و حرکت به سوی آن ضروری است، چرا که در جهان امروز، همگرایی یک انتخاب نیست؛ بلکه یک الزام ژئوپلیتیکی است. **واژگان کلیدی:** منطقه، همگرایی، منطقه‌گرایی، سازمان منطقه‌ای، خلیج فارس.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۲/۰۸ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۱۰/۱۶

استناد: نسیمی، زرقانی، خوارزمی و ربیعی (۱۴۰۴)، تحلیل نقش عوامل ژئوپلیتیکی پیشرو در همگرایی کشورهای حوزه

خلیج فارس، بهار ۱۴۰۴، دوره ۱۴، شماره ۱، پیاپی ۵۳: ۸۱-۱۱۰.



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) حق مؤلف ©

۱- مقدمه

نظام بین‌الملل همواره عرصه همکاری و مناقشه بوده است رقابت میان بازیگران اصلی این نظام طیفی از تعاملات از منازعه و جنگ تا همکاری و ائتلاف را در پی داشته است (صنیع اجلال، ۱۴۰۱: ۳). تحولات نظام بین‌الملل یکی از متغیرهای مهمی است که همواره تأثیرات عمده‌ای بر سیاست‌های جهانی و روابط بین‌الملل داشته است. در صحنه سیاست بین‌الملل، جهان شاهد راهبردهای تازه از سوی کشورهای جهان بوده است تا بر اساس آن این کشورها بتوانند منافع ملی خود را با توجه به ساختار جدید در نظام بین‌الملل به دست آورند (ابراهیمی‌فر، ۱۳۸۱: ۴۷). چنانکه با پایان جنگ سرد و تغییر در نظام ژئوپلیتیک جهانی «پدیده همگرایی و همکاری» اهمیت و اولویت بیشتری پیدا کرد و کشورها و قدرت‌های بزرگ عمدتاً به‌سوی همگرایی پیش می‌روند. همگرایی منطقه‌ای رهیافتی نوین در هدایت امور کشورها و تحقق منافع آن‌ها در نظام جهانی است. این رهیافت ناظر بر رژیم‌سازی در روابط بین‌الملل است و تجلی عینی این رژیم‌سازی تشکیل اتحادیه‌های منطقه‌ای است (لگالو و بامونت، ۲۰۰۶: ۲۴۱). منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس متشکل از هشت کشور است که دولت‌ها و ملت‌های آن دارای زمینه‌ها و اشتراکات متعدد سرزمینی، تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی هستند (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۳۷).

با وجود این ظرفیت‌های مشترک انتظار می‌رود مانند دیگر مناطق جهان کشورهای این منطقه نیز به‌سوی همگرایی حرکت نمایند تا بتوانند از منافع آن برای توسعه و رفاه کشورهای منطقه استفاده کنند؛ اما تاکنون نه‌تنها فرایند همگرایی در زمینه‌ها و ابعاد مختلف و با حضور همه کشورهای منطقه تحقق نیافته است، بلکه همانند شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس بدون حضور ایران و عراق، واگرایی نیز تشدید شده است. لازم به ذکر است، پس از خروج انگلستان از خلیج فارس در سال ۱۹۷۱، فضای سیاسی - امنیتی جدیدی در منطقه ایجاد شد، به‌گونه‌ای که کشورهای ساحلی در خلاء قدرت استعماری بریتانیا و به‌منظور حفظ و ثبات امنیت منطقه‌ای به دنبال ایفای نقش بیشتر در منطقه برآمدند و پیشنهادهایی را در قالب منطقه‌گرایی و همگرایی به صورت تمام یا بخشی از کشورهای منطقه خلیج فارس ارائه کردند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۶۴)؛ اما با وقوع انقلاب اسلامی ایران و همچنین جنگ ایران عراق و درگیر بودن سران این دو کشور به مسائل جنگ، این ایده‌ها به سرانجام نرسید. در مقابل، رهبران عربستان سعودی فرصت را مغتنم شمرده و به‌منظور ایجاد توازن قدرت با دو قدرت رقیب در منطقه یعنی ایران و عراق، شورای همکاری خلیج فارس را در سال ۱۹۸۱ با همکاری شش کشور منطقه، غیر از ایران و عراق، ایجاد کردند (ویسی، ۱۳۹۷: ۲). در قرن بیست‌ویک، فرایند منطقه‌گرایی در جهان شدت گرفته است، چنانکه به‌عنوان نمونه مجموعه موافقتنامه ترجیحی تجاری بین کشورهای مناطق مختلف

جهان از سال ۲۰۰۰ به بعد رشد چشم گیری داشته است. بدون تردید شکل گیری یک سازمان منطقه ای با حضور همه کشورهای ساحل خلیج فارس، ضمن اینکه برای کشورهای منطقه منافع اقتصادی و سیاسی-امنیتی فراوانی به همراه دارد، وزن و منزلت ژئوپلیتیک این کشورها و منطقه را در جهان افزایش خواهد داد. برای شکل گیری چنین سازمانی، گام اول شناخت مهم ترین زمینه های همگرایی بین کشورهای منطقه و همچنین ماهیت و ابعاد آن سازمان است، موضوعی که این پژوهش به دنبال بررسی و واکاوی آن است.

۲- پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش های مختلفی در خصوص بررسی مؤلفه های همگرایی در منطقه خلیج فارس انجام شده است که به مهم ترین آن ها در قالب این جدول اشاره شده است:

جدول (۱) پیشینه پژوهش

نویسنده	عنوان مقاله	نتیجه
محمدرضا حافظ نیا و همکاران، (۱۴۰۰)	عوامل ژئوپلیتیکی مؤثر بر همگرایی امنیت جمعی در منطقه خلیج فارس	این پژوهش با روش دلفی کلاسیک و در قالب رویکرد نظریه های همگرایی به دنبال شناسایی عوامل همگرایی مؤثر بر امنیت جمعی منطقه خلیج فارس است. یافته های پژوهش نشان می دهد پیروی اکثریت مردم منطقه از دین اسلام، همجواری و بیوستگی جغرافیایی، وجود ذخایر مناسب فسیلی و معدنی و وابستگی اقتصاد این کشورها به درآمدهای نفتی مهم ترین مؤلفه های ژئوپلیتیکی مؤثر بر همگرایی امنیت جمعی در منطقه خلیج فارس است.
ابوالفضل و محسن زمانی (۱۳۹۶)	واکاوی عوامل و زمینه های همگرایی در منطقه ژئوپلیتیکی خلیج فارس	با روش توصیفی-تحلیلی به این سؤال پاسخ داده اند که چه عواملی سبب ایجاد همگرایی و نزدیکی بین کشورهای حاشیه خلیج فارس می شود؟ یافته های پژوهش نشان می دهد از منظر جغرافیای سیاسی مهم ترین عوامل ایجادکننده همگرایی در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس عبارتند از: مسائل زیست محیطی، عوامل ژئوکالچر، اشتراکات فرهنگی، عوامل اقتصادی، و در اختیار داشتن ذخایر عظیم هیدروکربنی.
عباس عباسپور و محمدحسن خوجوتی (۱۳۹۴)	بررسی امکان سنجی ایجاد همگرایی امنیتی در حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس از منظر رئالیسم ساختاری	با روش توصیفی-تحلیلی به دنبال بررسی امکان ایجاد همگرایی امنیتی چندجانبه در حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس است. یافته ها نشان می دهد، دستیابی به همگرایی امنیتی مستلزم استفاده از فرصت های موجود و به کارگیری راه های تنش زدایانه در مقابل چالش های پیش رو است که در این صورت حفظ امنیت و ثبات منطقه بر عهده کشورهای منطقه و بدون مداخله کشورهای دیگر خواهد بود. رئالیسم ساختاری بر عنصر ساختار و تأثیر آن در اتخاذ سیاست خارجی واحدهای سیاسی تأکید دارد. در این نگاه، ساختار و سیستم بین المللی است که به روابط سیاسی میان کشورهای منطقه خلیج فارس شکل می دهد.
محسن جان پرور (۱۳۹۴)	بررسی جایگاه مدیریت منابع مشترک مرزی در همگرایی...	با روش توصیفی-تحلیلی به دنبال بررسی میزان تأثیر مدیریت منابع مشترک مرزی کشورهای منطقه خلیج فارس بر همگرایی بین آن ها است. یافته ها نشان می دهد، مدیریت منابع مشترک مرزی می تواند چالش ها و ذهنیت های سوء نسبت به بهره برداری زیاد از منابع را تا حد امکان کاهش دهد و سبب ایجاد نوعی همگرایی و حس اعتماد و شکل گیری سازمان های مشترک دوجانبه برای مدیریت این منابع شود
بهادر زارعی و همکاران (۱۳۹۳)	فرصت ها و چالش های همگرایی منطقه ای در خلیج فارس	با روش توصیفی-تحلیلی، به دنبال بررسی و تحلیل مهم ترین زمینه های همگرایی و واگرایی در منطقه خلیج فارس است. یافته های پژوهش نشان می دهد، مهم ترین عوامل واگرا عبارتند از: حضور و دخالت قدرت های فرامنطقه ای، رقابت تسلیحاتی، دیدگاه های امنیتی متفاوت و گاهی متضاد، نبود اعتماد جمعی. همچنین مؤلفه های همگرایی نیز عبارتند از: قلمرو جغرافیایی مشترک، دین اسلام و ارزش های فرهنگی مشترک و منابع نفت و گاز.
رسول افضلی و	دیپلماسی گردشگری و تأثیر آن بر همگرایی	با روش توصیفی-تحلیلی به موضوع دیپلماسی گردشگری و تأثیر آن بر همگرایی کشورهای منطقه خلیج فارس پرداخته است. یافته ها نشان می دهد کشورهای منطقه از توان مشابهی در زمینه توسعه گردشگری مذهبی، تجاری و تفریحی برخوردارند و در

همکاران (۱۳۹۳)	کشورهای منطقه خلیج فارس	حال حاضر نیز تبادل گردشگر بین این کشورها امری اجتناب‌ناپذیر است، زیرا اشتراکات مذهبی، فرهنگی و تاریخی و پیوندهای قومی که بعضاً بین این کشورها برقرار است، همگرایی گردشگری و به دنبال آن همگرایی فرهنگی و اقتصادی، می‌تواند زمینه‌ساز همگرایی سیاسی بین کشورهای منطقه باشد.
شهری، شهری (۱۳۹۱)	عوامل همگرایی کشورهای منطقه خلیج فارس و راه‌های تقویت آن	با روش توصیفی-تحلیلی به دنبال بررسی عوامل همگرایی کشورهای منطقه خلیج فارس و همچنین راه‌های تقویت آن است. نتایج نشان می‌دهد، عناصر همگرایی این کشورها عبارت‌اند از: دین، زبان و نفت و عوامل تقویت این عناصر همکاری‌های گسترده در زمینه‌های مختلف مثل بهداشت، ورزش، علم، اقتصاد، فرهنگ هستند. همچنین ایجاد فضای اعتماد متقابل و تنش‌زدایی و حل مشکلات با مذاکره مستقیم امکان‌پذیر است.
علی بختیارپور و علیپور (۱۳۹۰)	سنجش عوامل و مؤلفه‌های همگرایی بین ج. ا. ایران و شورای همکاری خلیج فارس	این مقاله با استفاده از روش‌های آماری توصیفی درصدد شناخت عوامل همگرایی بین ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس (۶ کشور) است. نتایج نشان می‌دهد عمده‌ترین مؤلفه‌ها در بخش قوت‌ها، مؤلفه‌های سیاسی-دیپلماتیک، در بخش ضعف‌ها، مؤلفه‌های اجتماعی-فرهنگی، در بخش فرصت‌ها، مؤلفه‌های سیاسی-دیپلماتیک، در بخش تهدیدها، مؤلفه‌های نظامی-امنیتی بوده‌اند.
بهادر غلامی و همکاران (۱۳۹۰)	پتانسیل‌های گاز طبیعی برای همگرایی در منطقه خلیج فارس	با روش توصیفی-تحلیلی به دنبال بررسی پتانسیل‌های گاز طبیعی در همگرایی منطقه خلیج فارس است. نتایج نشان می‌دهد که خطوط لوله گاز با ایجاد منافع مشترک برای کشورهای که خطوط لوله گاز از آن‌ها عبور می‌کند، همگرایی را در بین آن‌ها افزایش و اختلافات سیاسی را کاهش می‌دهد. همچنین توسعه همکاری‌های منطقه‌ای در زمینه اکتشافات، استخراج و بهره‌برداری از میدان‌های گازی، علاوه بر رشد و توسعه اقتصادی کشورهای منطقه بر روابط سیاسی این کشورها نیز تأثیر بالقوه‌ای دارد و باعث افزایش همگرایی در منطقه می‌شود.

مرور ادبیات پژوهش نشان می‌دهد در موضوع منطقه‌گرایی در منطقه خلیج فارس کمتر به شناسایی عوامل پیشرو و همگرا پرداخته شده است و به جز معدود پژوهش‌هایی که در جدول فوق نیز به برخی از آن‌ها اشاره شده است در اکثر پژوهش‌ها موانع و محدودیت‌های تشکیل چنین سازمانی مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. یافته‌های مشترک پژوهش‌های انجام گرفته در زمینه همگرایی کشورهای منطقه خلیج فارس نشان می‌دهد، عواملی از جمله، قلمرو جغرافیایی مشترک، ارزش‌های فرهنگی مشترک، منابع نفت و گاز مشترک، ژئوپلیتیک مشترک و موضوع‌های مشترکی نظیر مسائل زیست‌محیطی، گردشگری، مواد مخدر، بحران آب و... به عنوان مهم‌ترین مؤلفه‌های همگرایی معرفی شده است. تفاوت اساسی این پژوهش با تحقیقات پیشین از دو جنبه است: اول، پرهیز از دیدگاه یک‌جانبه‌نگر، زیرا در همه پژوهش‌های صورت گرفته عوامل و زمینه‌های همگرایی از منظر اندیشمندان و صاحب‌نظران ایرانی بررسی شده است در حالی که در این پژوهش، پرسشنامه به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی تدوین شد و در اختیار صاحب‌نظران همه کشورهای منطقه خلیج فارس قرار گرفت و در مرحله تحلیل نیز به مقایسه نظرات پاسخ‌دهندگان ایرانی و صاحب‌نظران کشورهای عرب منطقه پرداخته شد. دومین تفاوت این پژوهش با پژوهش‌های قبلی، این است که در این پژوهش علاوه بر گردآوری و شناخت اکثر عوامل و زمینه‌های همگرایی، نقش پیشرو این عوامل در شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

۳- مبانی نظری

۳-۱. منطقه

مفهوم منطقه در رشته‌های مختلف تعاریف و کاربردهای متفاوتی دارد. فرهنگ علوم سیاسی منطقه را شامل چند سرزمین و چند کشور می‌داند که به سبب پیوندهای جغرافیایی یا منافع مشترک با هم ارتباط دارند (جوادی ارجمند، ۱۴۰۰: ۴۱). کانتوری و اشپیگل منطقه را بخشی از جهان می‌دانند که دربرگیرنده شماری از کشورهای نزدیک به هم از نظر جغرافیایی است، به شکلی که آن کشورها در سیاست خارجی خود با یکدیگر روابط متقابل دارند (Cantori and Spiegel, 1970: 4). به نظر هتته و همکاران منطقه مفهومی است که بر اساس تلفیقی از نزدیکی جغرافیایی، تراکم تعاملات، چارچوب‌های نهادی مشترک و هویت‌های فرهنگی مشترک تعریف می‌شود (وایرین، ۱۳۹۱: ۲۵۷). برای تعریف و تعیین مناطق برخی از تحلیلگران ازجمله «لیک و مورگان» غالباً معیارهای زیر را ذکر کرده‌اند: خودآگاهی اعضا از اینکه آن‌ها یک منطقه را تشکیل داده‌اند؛ مجاورت جغرافیایی اعضا؛ وجود میزانی از خودمختاری و تمایز از نظام جهانی، تعاملات قوی و منظم بین اعضا و وابستگی متقابل؛ درجه بالایی از قرابت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی (Lake and Morgan, 1997: 26). بروس راست نیز در تعریف خود از منطقه بر پنج ویژگی شامل: مجاورت جغرافیایی؛ تشابه و تجانس فرهنگی و اجتماعی؛ رفتار و گرایش‌های سیاسی مشترک؛ وابستگی متقابل به شکل عضویت نهادی مشترک؛ و وابستگی متقابل اقتصادی تأکید می‌کند (Russett, 1968: 317).

۳-۲. همگرایی

همگرایی به لحاظ مفهومی عبارت است از تقریب و نزدیک شدن افراد به سمت نقطه‌ای مشخص که معمولاً به‌عنوان هدف مشترک آنان ساخته می‌شود (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۳۷۳). برخی از نظریه‌پردازان همچون کانتوری و اشپیگل و امیتای اتازیونی همگرایی را به‌عنوان یک «وضعیت» در نظر می‌گیرند، و برخی دیگر مانند نظریه‌پردازان کارکردگرا و نوکارکردگرا، همگرایی را به‌عنوان یک «فرایند» مورد توجه قرار می‌دهند (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۳۰۲) که طی آن ملت‌ها از توانایی و تمایل خویش نسبت به تدبیر مستقل سیاست خارجی و سیاست‌های اساسی خود صرف‌نظر کرده و در عوض در پی تصمیم‌گیری مشترک یا تفویض روند تصمیم‌گیری به سازمان‌های ناظر جدیدی هستند (علی‌پور و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۳). از این منظر، همگرایی میان کشورها و دولت‌ها ناشی از جبر و اضطراب نیست، بلکه محصول ویژگی‌های مشابه و اراده همگن جهت پیوستگی بر اساس آن ویژگی‌ها است (حسینی‌مقدم و صنیع‌اجلال، ۱۳۹۱: ۲). همگرایی به‌عنوان اساس شکل‌گیری جوامع بشری، گروه‌بندی‌های بزرگ‌تری از کشورهاست که در درون این گروه‌بندی، واحدهای

سیستم بین‌الملل به سمت تصمیم‌گیری مشترک حرکت می‌کنند. به عبارت دیگر همگرایی پویایی تدریجی به سمت نوعی سیستم تصمیم‌گیری جمعی در راستای افزایش همکاری میان دولت‌ها و انتقال تدریجی اقتدار به نهادهای فوق ملی در راستای همگون‌سازی تدریجی ارزش‌ها و بالاخره ظهور یک جامعه مدنی جهانی و اشکال جدید اجتماع سیاسی است (Hass, 1958: 16). در واقع در نتیجه همگرایی، قدرت تصمیم‌گیری از واحدهای متعدد و پراکنده به‌طور اختیاری به مرکز جدیدی منتقل می‌شود و واحدها، اهداف فردی خود را در چارچوب همکاری‌های جمعی پی می‌گیرند (غضنفری، ۱۳۹۴: ۲۸).

به اعتقاد ارنست هاس، همگرایی منحصرأ به فرایندی اشاره دارد که یک نظام بین‌المللی عینی و مشخص را به نظام عینی نه چندان مشخصی در آینده مبدل می‌سازد. اگر صحنه بین‌المللی کنونی را به عنوان مجموعه‌ای از واحدهای ملی متعامل و درهم‌آمیخته‌ای که در سازمان‌های بین‌المللی شرکت دارند در نظر بگیریم در این صورت همگرایی از فرایندی حکایت می‌کند که طی آن تعامل و درهم‌آمیختگی یادشده چنان افزایش می‌یابد که مرز میان نظام متشکل از سازمان‌های بین‌المللی و محیط متشکل از دولت‌های ملی عضو آن سازمان‌ها تیره‌وتار می‌شود (Hass, 1970: 29). در واقع، همگرایی به معنی ترکیب و ادغام شدن اجزا در یک کل است. همگرایی هم در درون یک کشور معنی می‌دهد و هم در یک منطقه در میان شماری از کشورها (مختاری هشی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۱۹).

همگرایی یکی از نظریه‌های نسبتاً جدید در عرصه مطالعات روابط بین‌الملل به شمار می‌رود و عملاً بعد از جنگ جهانی دوم بود که برای تجزیه و تحلیل سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی استفاده شد. نظریه همگرایی محصول تفکر و بینش گروه‌هایی بود که تعدد واحدهای سیاسی و حاکمیت ملی دولت‌ها را سبب بروز جنگ می‌دانستند (ولایتی و محمدی، ۱۳۸۹: ۱۵۲). ایده همگرایی در این راستا، تغییر جهت تقاضاهای رفاه و منافع از کشور به یک واحد سیاسی بزرگ‌تر در عرصه سیستم بین‌الملل است. در واقع کشورها به این جمع‌بندی می‌رسند که منافع عملی تصمیم‌گیری مشترک در یک یا چند موضوع بیشتر از تصمیم‌گیری انفرادی است و به این ترتیب از یک سطح پایین در همکاری مشترک به سطوح بالاتر حرکت می‌کنند (Lindberg, 1963: 6).

نظریه پردازان مختلف به تعریف ماهیت همگرایی و زمینه‌ها و عوامل مؤثر بر آن پرداخته‌اند. مهم‌ترین نظریه کارکردگرا در زمینه همگرایی مربوط به دیوید میترا نی است. وی نظریه خود را بر این فرض استوار می‌کند که نیازهای فنی جوامع و امکاناتی که پاسخگوی آن نیازهاست، قدرت لازم را جهت ایجاد همگرایی منطقه‌ای دارد. میترا نی در تحقیقات خود، به این نتیجه می‌رسد که سیاستمداران در جوامع امروزی برای رفع مشکلات و نیازهای خود به تکنوکرات‌های فن‌سالار نیاز دارند. از آنجاکه این مشکلات در کشورهای مختلف یکسان است؛ لذا کشورها مجبور می‌شوند تا برای حل این مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فنی به تلاش‌های جمعی دست بزنند (سیف

زاده، ۱۳۸۴: ۳۰۴). میترانی احتمال شکل‌گیری همگرایی را مقید به چهار عامل: ۱- پیچیدگی و توسعه‌یافتگی جوامع؛ ۲- افزایش نقش‌ها و کارکردهای غیرسیاسی و فنی؛ ۳- همکاری متخصصان و کارشناسان فنی فروملی و فراملی که به نهادهای فراملی غیرسیاسی بینجامد؛ ۴- هماهنگی فکری در روابط صلح‌آمیز سیاسی می‌داند. هاس با بهره‌گیری از نظریه میترانی متغیر مستقل خود را منافع شخصی رهبران در نظر می‌گیرد و معتقد است، چنانچه رهبران روند همگرایی را به نفع خود نبینند از وقوع آن جلوگیری می‌کنند. بنابراین رهبران باید به‌وضوح دریابند که منفعی برای آنان و جامعه وجود دارد که صرفاً از طریق پیوستن به جوامع فراملی تأمین می‌شود در چنین وضعیتی است که رهبران دولت ملی خود را به وفاداری به یک مرجع بالاتر متعهد می‌کنند. هاس بر این فرض است که آنچه همگرایی را به پیش می‌برد، فعالیت نخبگان مربوطه در بخش‌های دولتی و خصوصی است، نخبگانی که اساساً به دلیل دلایل عمل‌گرایانه و نه نوع‌دوستانه به حمایت از همگرایی می‌پردازند. نخبگانی که تصور می‌کنند با فعالیت در سازمانی فراملی به منفعی دست می‌یابند، احتمالاً می‌کوشند تا نخبگان همفکر خود را در سطح بین‌المللی بیابند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۴: ۶۷۴).

کانتوری و اشپیگل، چهار «متغیر الگو» را به عنوان مهم‌ترین عوامل مؤثر درون منطقه‌ای برمی‌شمارند که به کمک آن‌ها می‌توان حدود طبیعی یک منطقه و نیز میزان همبستگی یک منطقه را در شکل‌دهی ترتیبات منطقه‌ای شناسایی کرد. این چهار متغیر عبارت هستند از: ۱) ماهیت و میزان همبستگی؛ ۲) ماهیت ارتباطات؛ ۳) سطح قدرت؛ ۴) ساختار روابط (عیوضی، ۱۳۸۸: ۸۲). منظور از متغیر «همبستگی»، میزان مشابَهت و مکمل بودن واحدهای سیاسی یک منطقه و میزان واکنش متقابل میان آن‌ها است که به چهار وجه همبستگی اجتماعی، همبستگی اقتصادی، همبستگی سیاسی و همبستگی سازمانی تقسیم‌بندی می‌شود. متغیر «ماهیت ارتباطات» نیز دارای چهار وجه: ارتباطات شخصی، رسانه‌های گروهی، مبادلات نخبگان و حمل‌ونقل است. در این زمینه هرچه ارتباطات میان افراد به‌ویژه نخبگان، تماس‌های دیپلماتیک، خطوط حمل‌ونقل، گردشگری و تعاملات رسانه‌های گروهی کشورهای یک منطقه بیشتر باشد، زمینه همگرایی میان آن‌ها افزایش می‌یابد (فرهادی، ۱۳۹۷: ۵۹). سومین متغیر الگویی، یعنی «سطح قدرت»، به توانایی بالفعل و بالقوه و نیز اراده سیاسی یک کشور اطلاق می‌شود که شامل دو وجه مادی و معنوی چون موقعیت و منابع موجود در یک کشور، کیفیت و ساختار جمعیت، ایدئولوژی، تاریخ و... است. نزدیکی شاخص‌های قدرت در یک منطقه سبب همکاری بیشتر و اختلاف در میزان قدرت کشورها امکان همگرایی میان آن‌ها را کاهش می‌دهد (سلیمان‌پور و سلیمانی، ۱۳۹۵: ۷۴). در نهایت متغیر الگویی چهارم «ساختار روابط» است که به ویژگی‌های روابط متقابل میان دولت‌های یک منطقه می‌پردازد. در این زمینه موضوع مهم طیف روابط، یعنی اینکه کدام دولت‌ها در حال

همکاری و کدام در ستیز با یکدیگر هستند و موضوع دیگر ابزار روابط است، به این معنا که دولت‌ها در روابطشان از چه ابزارهایی برای ستیز و یا همکاری استفاده می‌کنند (Cantori and Spiegel, 1970: 4-20) نظریه پرداز دیگر این عرصه، امیتای اتریونی است که یکی از معیارهای سنجش میزان همگرایی را برخورداری یک جامعه سیاسی از کنترل مؤثر روی وسایل اعمال خشونت می‌داند. چنین جامعه‌ای دارای یک مرکز تصمیم‌گیری است که به تخصیص منابع و پاداش‌ها پرداخته و برای اکثریت وسیع شهروندان دارای آگاهی سیاسی، کانون اصلی هویت سیاسی را تشکیل می‌دهد. در قالب طرح اتریونی، وحدت سیاسی فرایندی است که طی آن همگرایی سیاسی به عنوان یک وضعیت تحقق می‌یابد. وحدت باعث افزایش یا تقویت پیوندهای موجود میان واحدهای تشکیل دهنده یک نظام می‌شود (Etzioni, 2003: 329).

کارل دویچ اندیشمند دیگری است که در بحث همگرایی، رویکرد ارتباطات را مبنای کار خود قرار داده و می‌کوشد تا فرایند همگرایی را بر اساس جریان مبادلات بین‌المللی مثل تجارت، جهانگردی، مکاتبات و مهاجرت بسنجد. به علاوه، بر اساس این رویکرد پیش‌بینی می‌شود که این مبادلات نهایتاً به پیدایش «جوامع امنیتی» یا نظام‌های اجتماعی - سیاسی همگرا و یکپارچه‌ای منتهی شود (دویچ^۱ و همکاران، ۱۳۷۵: ۸۹۵). دویچ هدف از همگرایی را دستیابی به چهار غایت می‌داند: ۱- حفظ صلح؛ ۲- حصول ظرفیت‌های چندمنظوره گسترده‌تر؛ ۳- نیل به بعضی از وظایف خاص و ۴- کسب هویت و تصویری جدید از خود. علاوه بر این چهار هدف غایی، کارل دویچ معتقد است پیش‌شرط‌هایی برای شکل‌گیری همگرایی لازم است. وی چهار شرط لازم همگرایی را به این شرح برمی‌شمرد: ارتباط متقابل، سازگاری عملی ارزش‌ها و پاداش‌های مشترک، واکنش‌پذیری متقابل و بالاخره نوعی هویت و یا وفاداری مشترک تعمیم‌یافته (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۳۱۱). جوزف نای به منظور رفع نقایص نظریه‌های قبلی همگرایی و بازسازی آن‌ها سعی می‌کند با تلفیق نظریه‌های میترانی، هاس، اشمیتر و کارل دویچ نظریه نوکارکردگرایانه خود را تدوین کند. از نظر نای، تقارن یا برابری اقتصادی واحدها، مکمل بودن ارزش‌های نخبگان، کثرت‌گرایی و بالاخره توانایی دولت‌های عضو برای انطباق خود با نیازهای کارکردی در چگونگی پیشرفت همگرایی مؤثر است. علاوه بر این نای سه شرط ادراکی زیر را نیز در تسریع و یا برعکس کند کردن روند همگرایی مؤثر می‌داند: تصور برابری در توزیع عواید همگرایی؛ تصور اجبار خارجی و پایین بودن هزینه‌های ملموس و یا امکان انتقال آن هزینه‌ها به خارج حلقه همگرایی (Nye, 1971: 74-82). به طور کلی، نای سرنوشت روند همگرایی را تا حد زیادی به کثرت‌گرایی ربط می‌دهد و تأکید می‌کند که هرچه کثرت‌گرایی در کشورهای عضو قوی‌تر باشد، وضعیت بهتری برای واکنش همگرایانه در مقابل بازخوران سازوکارهای فرایند همگرایی، فراهم خواهد بود (عیوضی، ۱۳۸۸: ۹۰).

به طور کلی راهبرد کارکردگرایی در موضوع همگرایی، بر ایجاد تدریجی سازمان‌های غیرسیاسی و مشارکت‌آمیز تأکید دارد، سازمان‌هایی که در بخش‌های اقتصادی، فنی و علمی، اجتماعی و فرهنگی از بیشترین کارایی برخوردارند. بدین ترتیب کارکردگرایان بر این باورند که ایجاد سازمان‌های کارکردی محدود (در بخش‌هایی نظیر تولید و توزیع انرژی، کنترل حمل و نقل و ارتباطات، مراقبت‌های پزشکی و بهبود شرایط بهداشتی، معیاربندی و مبادله نیروی کار و اتحادیه‌های گمرکی) راحت‌تر از ایجاد سازمان‌های سیاسی بزرگی است که حاکمیت ملی کشورهای عضو را به خطر می‌اندازد. دولت‌ها به سستی می‌توانند با رشد سازمان‌های کارکردی مخالفت ورزند، زیرا این واحدهای غیرسیاسی برای کشورهای عضو منافع متقابل دربرداشته و به نظر نمی‌رسد که حاکمیت ملی آن‌ها را تهدید کند. گسترش مداوم سازمان‌های کارکردی به عرصه‌های هرچه وسیع‌تری از فعالیت‌های بشری احتمالاً به تسری یا پیشروی افقی - عمودی می‌انجامد و در نهایت به وحدت سیاسی منجر می‌شود (دویچ^۱ و همکاران، ۱۳۷۵: ۴-۸۹۳).

۳-۳. منطقه‌گرایی

فرایند بالفعل شدن توان بالقوه یک منطقه در جهت همگرایی به منطقه‌گرایی موسوم است. در ادبیات روابط بین‌الملل منطقه‌گرایی هنگامی به کار می‌رود که دولت‌های واقع در یک منطقه جغرافیایی که دارای علائق مشترک هستند از طریق سازمان‌های منطقه‌ای با یکدیگر همکاری نظامی، سیاسی و اقتصادی داشته باشند (روحی، ۱۳۹۵: ۲۸). در واقع منطقه‌گرایی در بستر یک «سامانه منطقه‌ای» رشد می‌کند. سامانه یا سیستم منطقه‌ای معرف سازوکارهای تعاملات درون منطقه‌ای و روند تأثیر متغیرهای داخلی و محیطی بر روند منطقه‌گرایی است (هاس^۲، ۱۳۸۵: ۱۴۱). متغیرهای مؤثر بر شکل‌گیری سامانه منطقه‌ای را نیز می‌توان دربرگیرنده عوامل جغرافیایی، سیاسی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی و نظام مداخله‌گر (قدرت‌های فرامنطقه‌ای مؤثر در تعاملات سامانه منطقه‌ای) برشمرد. در مورد تفاوت منطقه‌گرایی و همگرایی منطقه‌ای می‌توان بر این نکته تأکید داشت که منطقه‌گرایی معنای گسترده‌تر و فراگیرتری نسبت به همگرایی دارد. بدین ترتیب، منطقه‌گرایی یک مفهوم عام و روندی جامع و چند سطحی است که کلیه حوزه‌های موضوعی اعم از اقتصاد، تجارت، مسائل مالی، محیط‌زیست، سیاست اجتماعی، امنیت و سیاست را در برمی‌گیرد (یانگ^۳، ۱۳۸۶: ۱۲). به لحاظ نرم‌افزاری شاید بتوان گفت، منطقه‌گرایی کمی بیش از ترویج آگاهی یا تعلق به یک منطقه، حرکتی به سمت ایجاد جامعه‌ای منطقه‌ای شمرده می‌شود و به لحاظ سخت‌افزاری نیز ترتیبات، پیمان‌ها و سازمان‌های رسمی، نماینده منطقه‌گرایی محسوب می‌شوند (فاوست^۴، ۱۳۸۶: ۳۱۷).

1. Doeich
2. Hass
3. Yang
4. Favest

۴-۳. سازمان منطقه‌ای

سازمان منطقه‌ای یک سازمان بین‌المللی است و شامل چند کشور مجاور هم می‌شود که بر اساس نیاز مشترک، حقوق متقابل، برابری و نیز به منظور دستیابی به اهداف مشخص و معین گرد هم آمده‌اند. این سازمان‌ها دارای وظایف و اختیاراتی هستند و از سوی دولت‌ها و به نیابت آن‌ها و بر اساس اختیارات تفویضی می‌کوشد، اهداف مشترک آن‌ها را تأمین کنند. سازمان‌های مزبور از نظر فلسفه وجودی ماهیت، اندازه، شکل، قلمرو جغرافیایی، فعالیت و نظایر آن انواع متفاوتی دارند (حافظنیا و کاویانی‌راد، ۱۳۸۳: ۶۱). سازمان‌ها به معنای اعم در واقع به دنبال نوسازی، اصلاح، تجهیز، تداوم و تسهیل حیات نظام چنددولتی در عرصه‌های جهانی، فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای هستند تا روابط بین‌المللی و حتی اداره درونی نظام‌های گوناگون دولت‌ها و سطح حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی،... و نوع تعامل و همکاری آن‌ها وضع بهتر و سامان‌یافته‌تری پیدا کند. سابقه تکوین سازمان‌های بین‌المللی جدید به سده نوزدهم برمی‌گردد؛ اما تلاش جدی در زمینه توسعه نهادهای بین‌المللی چندجانبه و شکوفایی «نهضت سازمان‌سازی» پدیده‌ای سده بیستمی است که با قدرت پا به سده کنونی گذاشته است و شاهدیم که برنامه عملی و عرف سازمان‌سازی در عصر حاضر نیز ادامه دارد (اخوان کاظمی، ۱۳۸۳: ۲۰۹) و حتی بعضی صاحب‌نظران پیش‌بینی می‌کنند در آینده اقتدار سازمان‌های بین‌المللی (منطقه‌ای و کروی)، افزایش یافته و نقش دولت‌های ملی کاهش خواهد یافت و اساساً سازمان‌ها به صورت واحدهای سیاسی - فضایی بزرگ‌تر فرایندهای بین‌المللی و امور ملی را به لحاظ ساختاری و کارکردی شکل خواهند داد و سده بیست و یکم سده سازمان‌های بین‌المللی اعم از جهانی و منطقه‌ای خواهد بود (حافظنیا و کاویانی‌راد، ۱۳۸۳: ۶۱).

۴-روش

این پژوهش به دنبال بررسی و ارزیابی مهم‌ترین عوامل همگرا و پیشرو در شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس است. این تحقیق با توجه به ماهیت و روش، جزء پژوهش‌های توصیفی - تحلیلی به شمار می‌رود و از لحاظ هدف، کاربردی است. سؤالات پژوهش به این شرح است:

۱- مهم‌ترین زمینه‌های همگرایی میان کشورهای منطقه خلیج فارس جهت تشکیل سازمان منطقه‌ای کدام‌اند؟

۲- چه تفاوتی میان نظرات پاسخ‌دهندگان ایرانی و صاحب‌نظران کشورهای عرب منطقه در اهمیت و اولویت عوامل همگرا در تشکیل سازمان منطقه‌ای خلیج فارس وجود دارد؟

۳- اولویت‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس در ابعاد پنج‌گانه کدام‌اند؟

۴- چه تفاوتی میان نظرات پاسخ‌دهندگان ایرانی و صاحب‌نظران کشورهای عرب منطقه در

تعیین ابعاد و اولویت‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس وجود دارد؟

۵- مؤثرترین عوامل پیشران در تشکیل سازمان منطقه‌ای خلیج فارس کدام‌اند؟

گردآوری اطلاعات پژوهش به دو صورت مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی انجام شده است. در بخش مطالعه کتابخانه‌ای با مراجعه به منابع معتبر، مهم‌ترین عوامل و زمینه‌های همگرایی در قالب ۷۰ متغیر گردآوری شد. در مرحله بعد با استفاده از روش «کدگذاری و مقوله‌بندی» و بر مبنای اشتراک محتوایی متغیرها، تعدادی از متغیرها ادغام و در مجموع ۲۲ مؤلفه به‌عنوان مهم‌ترین عوامل پیشران در فرایند شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس احصا و در قالب پنج بعد اقتصادی، سیاسی، سرزمینی، فرهنگی - اجتماعی و دفاعی - امنیتی تقسیم شدند.



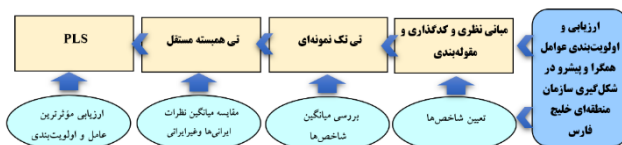
شکل ۱ مدل مفهومی پژوهش

در مرحله بعد پرسشنامه پژوهش تدوین و جهت استفاده از صاحب‌نظران همه کشورهای منطقه به زبان عربی و انگلیسی نیز ترجمه و در اختیار اندیشمندان قرار گرفت. جامعه آماری، اندیشمندان و صاحب‌نظران ایرانی و دیگر کشورهای عرب منطقه و همچنین معدود صاحب‌نظران جهانی در موضوع خلیج فارس هستند. جهت تعیین حجم نمونه نیز از فرمول کوکران استفاده شد و در نهایت نظرات ۱۳۰ نفر از صاحب‌نظران به‌طور کامل دریافت شد و مبنای تحلیل قرار گرفت.

در بخش تحلیل یافته‌ها، روایی و پایایی شاخص‌ها و متغیرهای پژوهش با استفاده از خطای استاندارد ضرایب کشیدگی و جولگی و همچنین معیار AVE^1 و آلفای کرونباخ و ضریب پایایی مرکب (CR)، مورد تأیید قرار گرفت. در ادامه جهت پاسخ به سؤالات تحقیق و بررسی میانگین شاخص‌های تحقیق از آزمون تی تک نمونه‌ای و برای مقایسه نظر پاسخ‌دهندگان ایرانی و غیرایرانی از آزمون تی همبسته مستقل با استفاده از نرم‌افزار SPSS استفاده شد. همچنین جهت

1. Average variance extracted

ارزیابی مؤثرترین عوامل پیشران در تشکیل سازمان منطقه‌ای خلیج فارس نیز از روش معادلات ساختاری PLS استفاده گردید.



شکل ۲ مدل روش تحقیق

۵- یافته‌ها

در این تحقیق فرصت‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس در «۵ بعد» اقتصادی (۷ گویه)، سیاسی (۴ گویه)، سرزمینی (۳ گویه)، فرهنگی - اجتماعی (۴ گویه) و دفاعی - امنیتی (۴ گویه) مطالعه شده است. همچنین متغیر وابسته تحقیق با ۵ سؤال کمی شده است. این پنج سؤال ماهیت شکل‌گیری چنین سازمانی را مد نظر قرار داده است که شامل شکل‌گیری سازمانی با ماهیت دفاعی - امنیتی، ماهیت فرهنگی - اجتماعی، ماهیت سیاسی، ماهیت اقتصادی و ماهیت زیست‌محیطی است.

جدول (۲) عوامل، فرصت‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس و ماهیت آن

متغیرها	علامت	گویه
اقتصادی	Fegh1	«وجود منافع و اهداف مشترک اقتصادی بین کشورهای منطقه»
	Fegh2	«منافع اقتصادی کنشگران فوق ملی (شرکت‌های ذینفع چندملیتی و...)»
	Fegh3	«گسترش همکاری دولت‌های منطقه برای مقابله با مشکلات اقتصادی و افزایش رفاه ملت‌های منطقه»
	Fegh4	«تأسیس نهادهای اقتصادی منطقه‌ای مانند اتحادیه گمرکی، بازارهای مشترک و...»
	Fegh5	«ضرورت هماهنگی مواضع کشورهای منطقه در برابر رقابت اقتصادی فرامنطقه‌ای و افزایش قدرت چانه‌زنی»
	Fegh6	«ضرورت بازیابی و تثبیت جایگاه و منزلت منطقه خلیج فارس در نظام اقتصاد جهانی»
	Fegh7	«جاذبه‌های گردشگری کشورهای منطقه و توسعه همکاری‌های اقتصادی مشترک»
سیاسی	Fsi1	«وجود علائق، اهداف، ارزش‌ها و منافع مشترک سیاسی»
	Fsi2	«نقش‌آفرینی رهبران سیاسی کشورهای منطقه (گفتگوی مستقیم رهبران، نشست مشترک)»
	Fsi3	«نقش‌آفرینی نخبگان علمی، هنری، ورزشی و... کشورهای منطقه»
	Fsi4	«موقعیت سازمان‌های منطقه‌ای در سطح جهان (اتحادیه اروپا، آسه آن و...)»
سرزمینی	Fsa1	«بیوستگی سرزمینی و پیوندهای جغرافیایی کشورهای منطقه»
	Fsa2	«منافع و اهداف مشترک زیست‌محیطی کشورهای منطقه و ضرورت مقابله مشترک با چالش‌های زیست
	Fsa3	«وجود منابع عظیم فسیلی در منطقه خلیج فارس و وابستگی اقتصادی کشورهای منطقه به آن»
فرهنگی - اجتماعی	Ffa1	«تعلق خاطر ملت‌ها و دولت‌های منطقه به منطقه جغرافیایی خلیج فارس»
	Ffa2	«دغدغه‌ها، منافع و اهداف مشترک اجتماعی»
	Ffa3	«اسلام به‌عنوان دین مشترک ملت‌های منطقه»
	Ffa4	«همکاری‌های علمی و آموزشی بین دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی کشورهای منطقه»
دفاعی - امنیتی	Fam1	«منافع مشترک ناشی از گسترش همکاری‌های دفاعی - امنیتی کشورهای منطقه»
	Fam2	«ایجاد یک همکاری دفاعی - نظامی مشترک و تشکیل سازمان امنیت منطقه‌ای جهت تأمین صلح و
	Fam3	«وابستگی متقابل امنیتی کشورهای منطقه به یکدیگر»
	Fam4	«وجود نگرانی‌های امنیتی مشترک منطقه ازجمله تروریسم، فرقه‌گرایی، جنایت سازمان‌یافته، تسلیحات

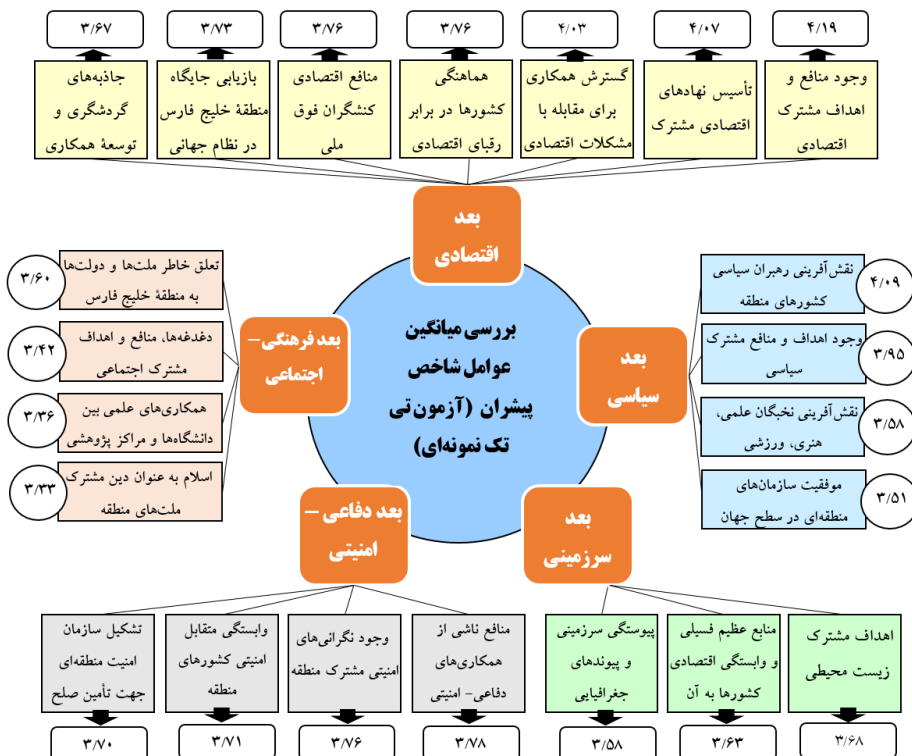
متغیرها	علامت	گویه
تک شاخصی بازرسان منطقه‌ای و نه	Sazman1	«تشکیل نهادهای منطقه‌ای با ماهیت دفاعی - امنیتی و گسترش همکاری‌های دفاعی و امنیتی»
	Sazman2	«تشکیل نهادهای منطقه‌ای با ماهیت فرهنگی و اجتماعی و گسترش همکاری‌های فرهنگی»
	Sazman3	«تشکیل نهادهای منطقه‌ای با ماهیت سیاسی و گسترش همکاری‌های سیاسی و تعامل منظم دیپلماتیک»
	Sazman4	«تشکیل نهادهای منطقه‌ای با ماهیت زیست-محیطی و گسترش همکاری‌ها در زمینه حفاظت از محیط‌زیست»
	Sazman5	«تشکیل نهادها و ساختارهای منطقه‌ای با ماهیت اقتصادی و گسترش همکاری‌های اقتصادی سرمایه‌گذاری»

(منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۳)

۵-۱. بررسی و مقایسه میانگین شاخص‌ها با استفاده از آزمون تی تک نمونه‌ای

نتایج آزمون نرمال بودن شاخص‌ها و متغیرهای پژوهش با استفاده از خطای استاندارد ضرایب کشیدگی و چولگی نشان می‌دهد، مقدار عددی ضرایب کشیدگی و چولگی برای تمام شاخص‌ها بین ۲+ و ۲- است، لذا توزیع شاخص‌ها نرمال است. در ادامه با توجه به نرمال بودن شاخص‌ها و داشتن میانه نظری عددی ۳ اقدام به بررسی میانگین شاخص‌ها از طریق آزمون تی تک نمونه‌ای شده است. نتایج آزمون مورد نظر نشان می‌دهد میانگین واقعی نظر کل پاسخگویان در شاخص‌های بُعد اقتصادی، سیاسی، سرزمینی، فرهنگی - اجتماعی و دفاعی - امنیتی عوامل پیشران از میانگین مفروض ۳ بالاتر است و در حد زیاد است. همچنین از آنجاکه سطح معناداری برای تمامی شاخص‌ها (به جز شاخص‌های «ابتکار تشکیل سازمان امنیت منطقه‌ای جهت تأمین صلح و ثبات منطقه» و «وابستگی متقابل امنیتی کشورهای منطقه به یکدیگر» برای پاسخگویان غیرایرانی در بعد امنیتی) کوچک‌تر از آلفای ۰/۰۵ است، می‌توان گفت با اطمینان ۰/۹۵، تفاوت آماری معناداری بین دو میانگین واقعی و مفروض وجود دارد. در شکل (۳) میانگین عوامل و شاخص‌های هر یک از ابعاد مشاهده می‌شود.

شکل (۳) بررسی میانگین شاخص‌های عوامل پیشران (آزمون T یک نمونه‌ای)



(منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۳)

۵-۲. مقایسه میانگین نظرات پاسخ‌دهندگان ایرانی و کشورهای عرب منطقه (آزمون تی همبسته مستقل)

برای مقایسه نظر پاسخ‌دهندگان ایرانی و صاحب‌نظران کشورهای عرب منطقه در ارزیابی و تعیین مهم‌ترین شاخص‌های مؤثر در تشکیل سازمان منطقه‌ای خلیج فارس از آزمون تی همبسته مستقل استفاده شده است. همچنان که در نمودار زیر مشخص است در بُعد اقتصادی در شاخص‌های «گسترش همکاری دولت‌های منطقه برای مقابله با مشکلات اقتصادی»، «تأسیس نهادهای اقتصادی منطقه‌ای مانند اتحادیه گمرکی و...» و «ضرورت هماهنگی مواضع کشورهای منطقه در برابر رقایای اقتصادی فرامنه‌ای»، میانگین نظرات پاسخ‌دهندگان ایرانی از صاحب‌نظران کشورهای عرب منطقه بیشتر است و با توجه به میزان معناداری به دست آمده برای این سه شاخص که کمتر از ۰/۰۵ است، می‌توان گفت با سطح اطمینان ۹۵ درصد، تفاوت میان نظرات پاسخ‌دهندگان ایرانی و صاحب‌نظران کشورهای عرب منطقه در این شاخص‌ها معنادار است و پاسخ‌دهندگان ایرانی تأثیر این شاخص‌ها را زیاد ارزیابی کرده‌اند. اما در شاخص‌های «وجود

منافع و اهداف مشترک اقتصادی بین کشورهای منطقه»، «منافع اقتصادی کنشگران فوق ملی (شرکت‌های ذینفع چندملیتی و...)»، «ضرورت بازیابی جایگاه منطقه خلیج فارس در نظام اقتصاد جهانی» و «جاذبه‌های گردشگری کشورها و توسعه همکاری‌های اقتصادی» به دلیل سطح معناداری بیشتر از ۰/۰۵، میانگین نظرات پاسخ‌دهندگان ایرانی و صاحب‌نظران کشورهای عرب منطقه تفاوت معناداری با یکدیگر نداشته و نظرات این دو گروه در شاخص‌های یادشده با سطح اطمینان ۹۵ درصد با هم مشابه هستند.

یافته‌های پژوهش در بررسی شاخص‌های بُعد سیاسی نشان می‌دهد که میان نظرات پاسخ‌دهندگان ایرانی و صاحب‌نظران کشورهای عرب منطقه در شاخص‌های «وجود علایق، اهداف، ارزش‌ها و منافع مشترک سیاسی»، «نقش‌آفرینی رهبران سیاسی کشورهای منطقه (گفتگوی مستقیم رهبران)» و «موفقیت سازمان‌های منطقه‌ای در سطح جهان (اتحادیه اروپا، آسه‌آن و...)» با سطح خطای کمتر از ۰/۰۵، تفاوت معناداری وجود دارد و میانگین نظر پاسخ‌گویان ایرانی بیشتر از صاحب‌نظران کشورهای عرب منطقه است. این نتایج همچنین نشان می‌دهد در میانگین نظرات پاسخ‌دهندگان ایرانی و صاحب‌نظران کشورهای عرب منطقه در شاخص «نقش‌آفرینی نخبگان علمی، هنری، ورزشی و... کشورهای منطقه» تفاوت معناداری وجود ندارد و میانگین نظر پاسخ‌دهندگان این دو گروه با سطح اطمینان ۹۵ درصد با هم مشابه هستند.

نتایج در بُعد دفاعی- امنیتی نیز نشان می‌دهد در شاخص‌های «منافع ناشی از گسترش همکاری‌های دفاعی- امنیتی کشورهای منطقه»، «ابتکار تشکیل سازمان امنیت منطقه‌ای جهت تأمین صلح و ثبات منطقه» و «وابستگی متقابل امنیتی کشورهای منطقه به یکدیگر» میانگین نظرات پاسخ‌دهندگان ایرانی و صاحب‌نظران کشورهای عرب منطقه با سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ با یکدیگر تفاوت دارد و میانگین نظر پاسخ‌دهندگان ایرانی بیشتر از صاحب‌نظران کشورهای عرب منطقه است. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد در شاخص «وجود نگرانی‌های امنیتی مشترک منطقه» میان نظر پاسخ‌دهندگان ایرانی و صاحب‌نظران کشورهای عرب منطقه تفاوت معناداری وجود ندارد و با توجه به سطح معناداری ۰/۱۲ که بالاتر از ۰/۰۵ است، می‌توان با اطمینان ۹۵ درصد فرض صفر را که دلالت بر عدم معناداری تفاوت میان نظرات پاسخ‌گویان دو گروه را دارد، تأیید نمود. همان‌طور که در نمودار ذیل مشاهده می‌شود در بُعد سرزمینی و همچنین بُعد فرهنگی- اجتماعی میانگین نظرات پاسخ‌دهندگان ایرانی و صاحب‌نظران کشورهای عرب منطقه تفاوت معناداری ندارد و با توجه به سطح معناداری بالاتر از ۰/۰۵ و مقایسه فاصله اطمینان و مقادیر حد پایین و حد بالا در آزمون تی برای شاخص‌های بُعد سرزمینی و بُعد فرهنگی- اجتماعی، می‌توان تفاوت در بین نظرات این دو گروه را با سطح اطمینان ۹۵ درصد رد کرد.

مقایسه میانگین شاخص‌های عوامل پیشران در دو گروه ایرانی و صاحب نظران



نمودار (۱) نتایج مقایسه میانگین شاخص‌های عوامل پیشران در دو گروه ایرانی و صاحب‌نظران کشورهای عرب منطقه

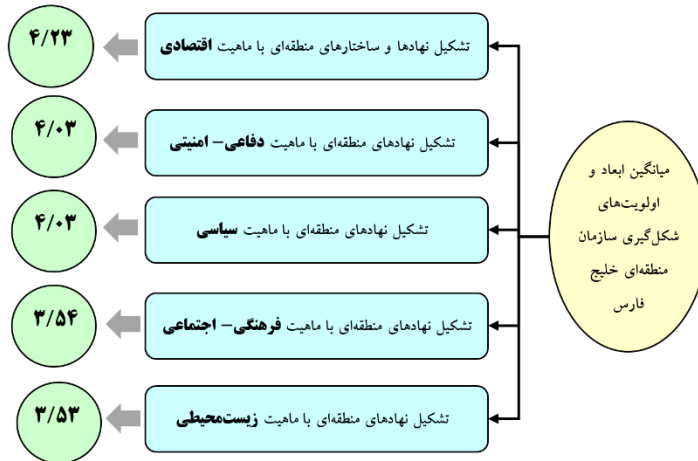
(منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۳)

۳-۵. میانگین اولویت‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس (آزمون تی تک نمونه)

نتایج آزمون نشان می‌دهد، میانگین واقعی نظر پاسخ‌دهندگان در تمامی ابعاد و اولویت‌ها از میانگین مفروض (۳) بزرگ‌تر است و در حد زیاد است و با سطح خطای کوچک‌تر از ۰/۰۱ و اطمینان ۰/۹۹ تفاوت معناداری بین دو میانگین واقعی و مفروض وجود دارد. همان‌طور که در شکل (۴) مشاهده می‌شود از نظر پاسخ‌دهندگان، تشکیل نهادها و ساختارهای منطقه‌ای با ماهیت اقتصادی اولویت اول، نهادهای منطقه‌ای با ماهیت دفاعی-امنیتی، سیاسی اولویت دوم (در واقع اولویت دوم از نظر پاسخ‌دهندگان ایرانی به نهادهای منطقه‌ای با ماهیت دفاعی-امنیتی اما از نظر صاحب‌نظران کشورهای عرب منطقه به نهادهای منطقه‌ای با ماهیت سیاسی اختصاص یافته است)

و نهادهای منطقه‌ای با ماهیت فرهنگی - اجتماعی و زیست‌محیطی به ترتیب اولویت سوم و چهارم را دارا هستند.

شکل (۴) بررسی میانگین ابعاد و اولویت‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس (آزمون تی تک نمونه‌ای)

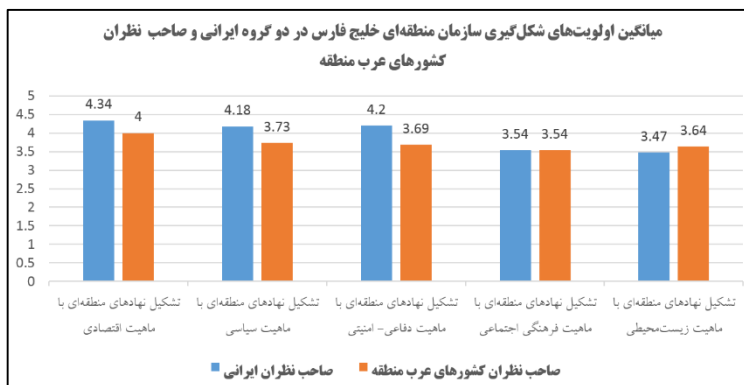


(منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۳)

۵-۴. مقایسه میانگین ابعاد و اولویت‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس، صاحب‌نظران ایرانی و کشورهای عرب منطقه (آزمون تی همبسته مستقل)

یافته‌های آزمون تی همبسته مستقل نشان می‌دهد در شاخص‌های تشکیل نهادهای منطقه‌ای با ماهیت «دفاعی - امنیتی»، «سیاسی» و «اقتصادی»، سطح معناداری کوچک‌تر از ۰/۰۵ است. بنابراین با سطح اطمینان ۹۵ درصد می‌توان گفت، میانگین نظرات پاسخ‌دهندگان ایرانی و صاحب‌نظران کشورهای عرب منطقه در این شاخص‌ها با یکدیگر تفاوت دارد. همان‌گونه که در نمودار (۲) ملاحظه می‌شود، میانگین نظر پاسخ‌دهندگان ایرانی در تشکیل سازمان منطقه‌ای خلیج فارس با اولویت‌های دفاعی - امنیتی، سیاسی و اقتصادی، بیشتر از صاحب‌نظران کشورهای عرب منطقه است که نشان از اهمیت این سه اولویت در تشکیل سازمان منطقه‌ای خلیج فارس از نظر پاسخ‌دهندگان ایرانی دارد. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد که میانگین نظر پاسخ‌گویان ایرانی و صاحب‌نظران کشورهای عرب منطقه در اولویت‌های تشکیل نهادهای منطقه‌ای با ماهیت «فرهنگی و اجتماعی» و «زیست‌محیطی»، تفاوت معناداری با یکدیگر ندارد و سطح معناداری آزمون تی در این شاخص‌ها بیشتر از ۰/۰۵ است؛ بنابراین با سطح اطمینان ۹۵ درصد نظرات پاسخ‌دهندگان در دو گروه مشابه است.

نمودار (۲) نتایج مقایسه میانگین ابعاد و اولویت‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس در دو گروه ایرانی و غیرایرانی



(منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۳)

۵-۵. تحلیل و ارزیابی مؤثرترین عوامل پیشران در تشکیل سازمان منطقه‌ای خلیج فارس (روش معادلات ساختاری PLS)

در جدول (۳)، نتایج ماتریس مدل معادلات ساختاری PLS نشان داده شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، مقادیر AVE^1 همه سازه‌ها بیشتر از ۰/۵ است، بنابراین ابزار اندازه‌گیری از روایی مناسبی برخوردار است. همچنین ضرایب آلفای کرونباخ و پایایی مرکب در تمامی سازه‌ها بالاتر از ۰/۷ است که نشان‌دهنده پایا بودن ابزار اندازه‌گیری است.

جدول (۳) ابعاد روایی و پایایی فرصت‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس

متغیرها	فرهنگی	اقتصادی	سرزمینی	سازمان منطقه‌ای	امنیتی	سیاسی	(AVE)	پایایی مرکب	آلفای کرونباخ
فرهنگی	۰.۷۷۶						۰.۶۰۲	۰.۸۵۷	۰.۷۸
اقتصادی	۰.۵۹۲	۰.۶۸۶					۰.۵۷	۰.۸۵۸	۰.۸۰۹
سرزمینی	۰.۶۴۴	۰.۵۷۸	۰.۷۷۵				۰.۶۰۱	۰.۸۱۸	۰.۷۷۱
سازمان منطقه‌ای	۰.۵۶۳	۰.۵۲۵	۰.۵۹	۰.۶۲۴			۰.۵۸۹	۰.۷۵۹	۰.۷۰۷
امنیتی	۰.۴۹۸	۰.۴۷	۰.۴۸۵	۰.۵۰۷	۰.۸۲۹		۰.۶۸۸	۰.۸۹۸	۰.۸۴۸
سیاسی	۰.۶۱۷	۰.۵۶۹	۰.۶۲	۰.۶۱۵	۰.۵۴۶	۰.۷۳۵	۰.۵۴	۰.۸۲۴	۰.۷۱۷

(منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۳)

منظور از برازش مدل این است که تا چه حد مدل با داده‌های مربوطه سازگاری و توافق دارد. در تحلیل معادلات ساختاری متعاقب انجام تخمین پارامترها باید از برازندگی مدل اطمینان حاصل شود. به‌منظور سنجش مدل و برازندگی آن از شاخص‌های ضریب تعیین و معیار Q2 استفاده شده است. در جدول (۴) جهت برازش مدل فرصت‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس، ضریب تعیین و معیار Q2 مدل محاسبه شده است. شاخص نیکویی برازش

۱ - Average Variance Extracted

شاخص (AVE) اندازه‌گیری مقدار واریانسی است که توسط یک سازه در رابطه با مقدار واریانس ناشی از خطای اندازه‌گیری گرفته می‌شود.

مدل ۰/۴۸۹ به دست آمده است که بیانگر ضریب تعیین قوی در مدل و مناسب بودن مدل است. همچنین مقدار معیار Q2 ۰/۴۶۹ بوده که نشان از قدرت پیش‌بینی قوی است. با توجه به تأیید برازش مدل در قسمت بعد به بررسی ضرایب مسیر پرداخته می‌شود.

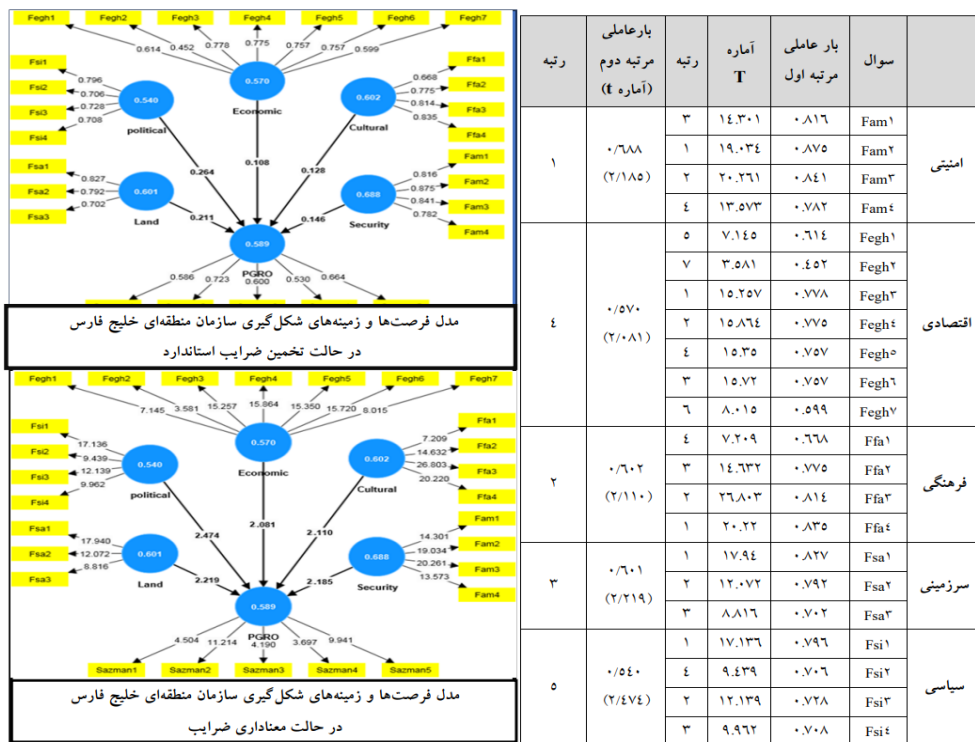
جدول (۴) ابعاد برازش مدل فرصت‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس

متغیرها	ضریب تعیین	معیار Q ²
فرصت‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس	۰,۴۸۹	۰,۴۶۹

(منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۳)

جدول (۵)، نتایج بارهای عاملی مرتبه اول و دوم مؤلفه فرصت‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس را نشان می‌دهد. بر اساس نتایج به دست آمده، تمامی مقادیر بارهای عاملی مرتبه اول از ۰/۴ بیشتر شده‌اند و همچنین مقادیر محاسبه‌شده t برای هریک از بارهای عاملی بالای ۱/۹۶ است. در واقع نتایج فوق نشان می‌دهد، آنچه محققان توسط سؤالات پرسشنامه قصد سنجش آن‌ها را داشته‌اند، توسط این ابزار محقق شده است. شاخصی که بار عاملی بالاتری داشته باشد، دارای اهمیت بالاتری نسبت به دیگر شاخص‌ها است. در نتیجه و همچنان که در جدول و نمودارهای زیر نشان داده شده است با توجه به بار عاملی مرتبه دوم می‌توان گفت در بین ابعاد پنج‌گانه میزان تأثیرگذاری بر شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس به ترتیب اولویت عبارت است از بُعد امنیتی، بُعد فرهنگی، بُعد سرزمینی، بُعد اقتصادی و در نهایت بُعد سیاسی که در رتبه پنجم است. همچنین اولویت‌بندی عوامل در ابعاد پنج‌گانه نیز بدین ترتیب است: در بُعد امنیتی متغیر «ابتکار ایجاد یک همکاری دفاعی - نظامی مشترک و تشکیل سازمان امنیت منطقه‌ای» در رتبه اول و «وابستگی متقابل امنیتی کشورهای منطقه به یکدیگر» در رتبه دوم قرار دارد. در بُعد فرهنگی و از منظر تأثیرگذاری عوامل و متغیرهای آن در شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس، به ترتیب متغیرهای «اسلام به عنوان دین مشترک ملت‌های منطقه»، «همکاری‌های علمی و آموزشی بین دانشگاه‌ها و... کشورهای منطقه» و «دغدغه‌ها، منافع و اهداف مشترک اجتماعی» در رتبه اول تا سوم قرار دارند. در بُعد سرزمینی اولویت‌بندی بدین صورت است که متغیر «پیوستگی سرزمینی و پیوندهای جغرافیایی کشورهای منطقه» در رتبه اول و «منافع و اهداف مشترک زیست‌محیطی کشورهای منطقه» در رتبه دوم و «وجود منابع عظیم فسیلی در منطقه خلیج فارس و وابستگی اقتصادی کشورهای منطقه به آن» در رتبه سوم قرار دارد. همچنان که ذکر شد در بین فرصت‌ها و زمینه‌ها و در ابعاد پنج‌گانه بُعد سیاسی و متغیرهای آن رتبه پنجم را به خود اختصاص داده است. در این بُعد، متغیر «اهداف، ارزش‌ها و منافع مشترک سیاسی» و «نقش‌آفرینی نخبگان علمی، هنری، ورزشی کشورهای منطقه» رتبه اول و دوم را به خود اختصاص داده‌اند.

جدول و نمودار (۵): نتایج تحلیل عاملی تأییدی مدل فرصت‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس



(منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۳)

۶- تجزیه و تحلیل

منطقه‌گرایی فرایندی انتخابی است که طی آن کشورهای یک منطقه برای دسترسی به منافع بالاتر، بخش از حاکمیت خود را به یک واحد بزرگ‌تر واگذار می‌کنند. برای اینکه منطقه‌گرایی در منطقه خلیج فارس تحقق پیدا کند، کشورهای منطقه باید در مسیر همگرایی حرکت نمایند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در بین ابعاد پنج‌گانه تأثیرگذار بر شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس، بُعد امنیتی بالاترین اولویت را دارد. این بدان معناست که تا هنگامی که جو بی‌اعتمادی و فضای بدبینی سیاسی-امنیتی بین کشورهای منطقه وجود داشته باشد، نمی‌توان از همگرایی، منطقه‌گرایی و شکل‌گیری یک سازمان منطقه‌ای صحبت کرد. از همین روست که در بین متغیرهای تأثیرگذار در بُعد دفاعی-امنیتی صاحب‌نظران اولویت را به «ایجاد زمینه همکاری دفاعی- نظامی مشترک بین کشورهای منطقه» داده‌اند و بر «وابستگی متقابل امنیتی کشورهای منطقه به یکدیگر» تأکید کرده‌اند. با توجه به اینکه اکثر جمعیت کشورهای منطقه مسلمان بوده و دارای ویژگی‌های مشترک فرهنگی متعددی هستند، صاحب‌نظران دومین اولویت شکل‌گیری

سازمان منطقه‌ای خلیج فارس را به مؤلفه فرهنگ اختصاص داده‌اند. همچنان که ذکر شد، یافته‌های میدانی پژوهش نشان می‌دهد مهم‌ترین متغیر فرهنگی تأثیرگذار در این بُعد هم «اسلام به عنوان دین مشترک ملت‌های منطقه» است. ماهیت اسلام به گونه‌ای است که دارای مناسک و مراسم‌های عبادی مشترک است، چنانکه به عنوان نمونه «حج» به عنوان تجلی حضور مشترک مسلمانان از سراسر جهان اسلام مطرح است. با وجود این سنت‌ها و مناسک مشترک در بین ملت‌های منطقه، متغیرهای فرهنگی می‌تواند نقش مؤثری در تقویت همگرایی و منطقه‌گرایی داشته باشد. در نهایت، اگر به سازمان‌های منطقه‌ای جهان بنگریم در اغلب موارد مهم‌ترین عامل برای شکل‌گیری این سازمان‌ها، پیوستگی سرزمینی و پیوندهای جغرافیایی بین کشورهای آن منطقه است. کشورهای منطقه خلیج فارس همگی بر دور یک حوضه آبی مشترک قرار دارند که طی قرن‌ها به عنوان مهم‌ترین منبع معیشت و تجارت از آن استفاده کرده و علاوه بر این یک هویت فرهنگی-اجتماعی مشترکی نیز پیرامون آن شکل داده‌اند. بدین جهت صاحب‌نظران نیز بر متغیر «پیوستگی سرزمینی و پیوندهای جغرافیایی» کشورهای منطقه خلیج فارس تأکید کرده و آن را زمینه همگرایی دانسته‌اند. بدیهی است، متناسب با تغییر زمان شیوه‌های معیشت نیز تغییر کرده و در حال حاضر مانند گذشته ماهیگیری و تجارت منبع اصلی معیشت مردم این منطقه نیست و متغیر «وجود منابع عظیم فسیلی در منطقه خلیج فارس و وابستگی اقتصادی کشورهای منطقه به آن» نقش مهمی در همگرایی کشورهای منطقه دارد.

۷- نتیجه‌گیری

نظام نوین پس از جنگ سرد و رشد تکنولوژی و گسترش ارتباطات، فضای جدیدی را برای گسترش همکاری‌های مختلف میان کشورها به‌ویژه کشورهای واقع در یک منطقه پدید آورد و باعث شد نظم و ستفالی و دولت‌های ملی جای خود را به ساختارهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بدهند. از این رو از همکاری گریزی نیست و همکاری و همگرایی حداقل شرط لازم برای دوام صلح بین ملت‌ها است. کشورهای منطقه خلیج فارس نیز ناگزیرند این واقعیت انکارناپذیر را بپذیرند؛ تجربه سال‌های گذشته نیز نشان می‌دهد در صورتی که تفاهم و اعتماد جایگزین اختلاف و ستیز در میان کشورهای خلیج فارس شود، منافع ملی آن‌ها بیشتر به دست خواهد آمد. در این راستا این پژوهش به دنبال بررسی و ارزیابی مهم‌ترین و مؤثرترین عوامل همگرا و پیشرو در تشکیل سازمان منطقه‌ای خلیج فارس و همچنین ابعاد و اولویت‌های شکل‌گیری چنین سازمانی در منطقه خلیج فارس بود. سؤال اول پژوهش این بود که مهم‌ترین زمینه‌های همگرایی میان کشورهای منطقه خلیج فارس جهت تشکیل سازمان منطقه‌ای کدام‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، بیشترین میانگین در بُعد اقتصادی به شاخص «وجود منافع و اهداف مشترک اقتصادی بین کشورهای منطقه» تعلق دارد. اقتصاد کشورهای منطقه خلیج فارس عمدتاً تک‌محصولی و وابسته به درآمدهای حاصل از صادرات نفت است، به همین دلیل منافع دولت‌های خلیج فارس

که همه به غیر از عمان تولیدکننده نفت هستند و در سازمان اوپک عضویت دارند، ایجاب می‌کند تا ضمن اینکه از سرمایه نفت در راستای منافع ملی و اقتصادی خود بهره‌برداری کنند، فرصتی را برای همگرایی و همکاری‌های چندجانبه به وجود آورند. در بُعد سیاسی بیشترین میانگین به شاخص «نقش‌آفرینی رهبران سیاسی کشورهای منطقه» اختصاص دارد در واقع رهبران باید به‌وضوح دریابند که منفعی برای آنان و جامعه وجود دارد که صرفاً از طریق پیوستن به جوامع فراملی تأمین می‌شود در چنین وضعیتی است که رهبران دولت‌های ملی، خود را به وفاداری به یک مرجع بالاتر متعهد می‌کنند. در بُعد سرزمینی بیشترین میانگین مربوط به شاخص «منافع مشترک زیست‌محیطی و ضرورت مقابله مشترک با چالش‌های زیست‌محیطی» است. زیرا وجود منابع سرشار نفت در خلیج فارس به همراه رشد شهری و صنعتی باعث تخریب در اکوسیستم آبی منطقه شده است و اثرات منفی آن نیز متوجه تمام کشورهای حوزه خلیج فارس است؛ از این رو از نظر پاسخ‌دهندگان نیز ضروری است، دولت‌های ساحلی تدابیری در سطح منطقه برای حراست از محیط‌زیست دریایی با در نظر داشتن کلیه منابع آلودگی اتخاذ نمایند. در بُعد فرهنگی-اجتماعی بیشترین میانگین به شاخص «تعلق خاطر ملت‌ها و دولت‌های منطقه به منطقه جغرافیایی خلیج فارس» تعلق دارد. در واقع پیوستگی جغرافیایی و تاریخی و تجانس اجتماعی و فرهنگی باعث به وجود آمدن علائق کهن به منطقه جغرافیایی خلیج فارس و ساکنان در دو سوی خلیج فارس شده است. در بُعد دفاعی-امنیتی بیشترین میانگین به شاخص «منافع ناشی از گسترش همکاری‌های دفاعی-امنیتی کشورهای منطقه» تعلق دارد. امنیت از جمله عوامل و زمینه‌های بسیار مهمی است که در نزدیکی کشورهای منطقه نقش و جایگاه مهمی دارد. در واقع وابستگی‌های متقابل امنیتی و وجود دغدغه‌ها و تهدیدات امنیتی مشترک بین کشورهای منطقه باعث گسترش همکاری‌های دفاعی-امنیتی بین کشورها می‌شود. در منطقه خلیج فارس نیز مقابله با فعالیت‌های تروریستی، افراط‌گرایی، قاچاق مواد مخدر و پول‌شویی، ضرورت همکاری‌های دفاعی-امنیتی بین کشورهای منطقه خلیج فارس را اجتناب‌ناپذیر کرده است.

سؤال دوم پژوهش به مقایسه نظر پاسخ‌دهندگان ایرانی و صاحب‌نظران کشورهای عرب منطقه در تعیین مهم‌ترین عوامل همگرا در تشکیل سازمان منطقه‌ای خلیج فارس اختصاص داشت. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در بُعد اقتصادی در عوامل «گسترش همکاری برای مقابله با مشکلات اقتصادی»، «تأسیس نهادهای اقتصادی منطقه‌ای مانند اتحادیه گمرکی و...» و «ضرورت هماهنگی مواضع کشورهای منطقه در برابر رقبای اقتصادی فرامنطقه‌ای» در بُعد سیاسی در عوامل «وجود اهداف و منافع مشترک سیاسی»، «نقش‌آفرینی رهبران سیاسی کشورهای منطقه» و «موفقیت سازمان‌های منطقه‌ای در سطح جهان» در بُعد دفاعی-امنیتی نیز در عوامل «منافع ناشی از گسترش همکاری‌های دفاعی-امنیتی»، «ابتکار تشکیل سازمان امنیت منطقه‌ای جهت تأمین صلح و ثبات منطقه» و «وابستگی متقابل امنیتی کشورهای منطقه به یکدیگر» میان نظر

پاسخ‌دهندگان ایرانی و صاحب‌نظران کشورهای عرب منطقه تفاوت وجود دارد و میانگین نظرات پاسخ‌دهندگان ایرانی از صاحب‌نظران کشورهای عرب منطقه بیشتر است و آن‌ها تأثیر این شاخص‌ها را زیاد ارزیابی کرده‌اند.

سؤال سوم پژوهش در رابطه با تعیین مهم‌ترین ابعاد و اولویت‌های تشکیل سازمان منطقه‌ای خلیج فارس بود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، اولویت اول تشکیل سازمان منطقه‌ای خلیج فارس با ماهیت اقتصادی است، اولویت دوم به‌طور مشترک با ماهیت سیاسی و دفاعی - امنیتی است و اولویت سوم و چهارم به ترتیب با ماهیت فرهنگی - اجتماعی و زیست‌محیطی ارزیابی شده است. سؤال چهارم پژوهش نیز به مقایسه نظر پاسخ‌دهندگان ایرانی و صاحب‌نظران کشورهای عرب منطقه در این زمینه پرداخته است که نتایج نشان می‌دهد در تشکیل نهادهای منطقه‌ای با ماهیت «دفاعی - امنیتی»، «سیاسی» و «اقتصادی»، میانگین نظرات پاسخ‌دهندگان ایرانی و صاحب‌نظران کشورهای عرب منطقه با یکدیگر تفاوت دارد و میانگین نظر پاسخ‌دهندگان ایرانی بیشتر از صاحب‌نظران کشورهای عرب منطقه است که نشان از اهمیت این سه اولویت در تشکیل سازمان منطقه‌ای خلیج فارس از نظر پاسخ‌دهندگان ایرانی دارد. همچنین پاسخ‌دهندگان ایرانی اولویت دوم و سوم را به ترتیب به تشکیل نهادهای منطقه‌ای با ماهیت دفاعی - امنیتی و سیاسی اختصاص داده‌اند اما از نظر صاحب‌نظران کشورهای عرب منطقه، اولویت دوم و سوم به تشکیل نهادهای منطقه‌ای با ماهیت سیاسی و دفاعی - امنیتی تعلق دارد.

سؤال پنجم پژوهش به دنبال ارزیابی مؤثرترین عوامل پیشران در تشکیل سازمان منطقه‌ای خلیج فارس بود که یافته‌های پژوهش در این زمینه نشان می‌دهد، بعد «دفاعی - امنیتی» در جایگاه اول و در بین متغیرهای آن نیز متغیر «همکاری‌های دفاعی - امنیتی بین کشورهای منطقه»، رتبه اول را به خود اختصاص داده است. پس از آن «بعد فرهنگی - اجتماعی» رتبه دوم را به خود اختصاص داده است که با توجه به دین و ارزش‌های فرهنگی مشترک ملت‌های منطقه و تأثیر گسترده دین اسلام در ابعاد مختلف اجتماعی کشورهای منطقه در بعد فرهنگی متغیر «اسلام به‌عنوان دین مشترک ملت‌های منطقه» بیشترین تأثیر و بالاترین رتبه را داشته است. در بین ابعاد پنج‌گانه، «بعد سرزمینی» در رتبه سوم قرار دارد و در بین عوامل سرزمینی، متغیر «پیوستگی سرزمینی و پیوندهای جغرافیایی کشورهای منطقه» در رتبه اول قرار دارد. در این زمینه در نظریه‌های منطقه‌گرایی نیز عامل پیوستگی جغرافیایی به‌عنوان یک عامل زیربنایی برای شکل‌گیری یک سازمان منطقه‌ای محسوب می‌شود. از منظر صاحب‌نظران، «بعد اقتصادی» رتبه چهارم را دارد و در بین متغیرها نیز دو متغیر «گسترش همکاری دولت‌های منطقه برای توسعه اقتصادی و رفاه ملت‌های منطقه» و متغیر «تأسیس نهادهای اقتصادی منطقه‌ای مانند اتحادیه گمرکی، بازارهای مشترک و...» بیشترین تأثیر را در شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس دارد. در نهایت در بین عوامل پیشرو و در ابعاد پنج‌گانه، «بعد سیاسی» در رتبه پنجم قرار دارد.

و متغیرهای آن مانند «وجود علائق، اهداف و منافع مشترک سیاسی» و «نقش آفرینی نخبگان علمی، هنری، ورزشی کشورهای منطقه» کمترین تأثیر را به عنوان عوامل فرصت ساز در شکل گیری چنین سازمانی به خود اختصاص داده اند.

کتابنامه

عباسپور، عباس و خوجوئی، محمدحسن (۱۳۹۴)، بررسی امکان سنجی ایجاد همگرایی امنیتی در حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس از منظر رئالیسم ساختاری، مجله سیاست دفاعی، ۲۳(۹۱): ۱۶۴-۱۳۱.

افضلی، رسول؛ احمدی، سیدعباس؛ واثق، محمود و جهانیان، منوچهر (۱۳۹۳)، دیپلماسی گردشگری و تأثیر آن بر همکاری و همگرایی میان کشورهای منطقه خلیج فارس، جغرافیا، فصلنامه علمی - پژوهشی و بین المللی انجمن جغرافیای ایران، ۱۲(۴۳): ۱۰۵-۱۲۶.

عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۸)، جهانی سازی و همگرایی کشورهای اسلامی (موانع و چالش ها)، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.

بختیارپور، علی و علیپور، عباس (۱۳۹۰)، سنجش عوامل و مولفه های همگرایی بین ج.ا. ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، فصلنامه راهبرد دفاعی، ۹(۳۵): ۱-۳۷.

دویچ، کارل؛ کیوهن، رابرت و نای، جوزف (۱۳۷۵)، نظریه های روابط بین الملل، ترجمه: وحید بزرگی، تهران: ماجد.

دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت (۱۳۸۴)، نظریه های متعارض در روابط بین الملل، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: قومس.

ابراهیمی فر، طاهره (۱۳۸۱)، الگوهای اعتمادسازی در منطقه خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.

فرهادی، فرشید (۱۳۹۷)، بازدارندگی جمعی و همگرایی منطقه ای: مطالعه موردی شبکه منطقه ای غرب آسیا، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، استاد راهنما: دکتر فرهاد قاسمی، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

غضنفری، عزیز (۱۳۹۴)، چالش های همگرایی در خلیج فارس، شهرکرد: مقاومت.

غلامی، بهادر؛ کامران، حسن؛ خالدی، حسین و نیک سرشت، مهدی (۱۳۹۰)، پتانسیل های گاز طبیعی برای همگرایی در منطقه خلیج فارس، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، ۱۹(۲۲): ۶۳-۸۴.

هاس، ارنست بی (۱۳۸۵)، مطالعه همگرایی منطقه ای، تأملاتی در باب شادکامی ها و تلخکامی های پیش نظریه سازی» در لنیکلیتر، اندرو، جامعه و همکاری در روابط بین الملل، ترجمه بهرام مستقیمی، تهران: وزارت امور خارجه.

جان پرور، محسن (۱۳۹۴)، بررسی جایگاه مدیریت منابع مشترک مرزی در همگرایی بین کشورها در خلیج فارس، فصلنامه مطالعات فرهنگی و سیاسی خلیج فارس، ۲(۵): ۸۷-۱۰۴.

حافظ نیا، محمدرضا؛ کمالی، محمدرضا؛ ربیعی، حسین؛ فاطمی نسب، علی (۱۴۰۰)، عوامل ژئوپلیتیکی مؤثر بر همگرایی امنیت جمعی در منطقه خلیج فارس، فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک، ۱۹(۸۶): ۵-۲۶.

حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: پاپلی.

حافظ نیا، محمدرضا و ربیعی، حسین (۱۳۹۲)، مطالعات منطقه‌ای خلیج فارس، تهران: سمت.

حافظ نیا، محمدرضا و کاویانی، مراد (۱۳۸۳)، افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی، تهران: سمت.

جوادی ارجمند، محمدجواد (۱۴۰۰)، سیاست خارجی ایران و منطقه‌گرایی، تهران: میزان.

مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، تهران: سمت.

روحی، مجید (۱۳۹۵)، تراژدی منطقه‌گرایی در خاورمیانه (تنظیم نظم و بی‌نظمی در سیاست بین‌الملل خاورمیانه، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی).

سیف زاده، سید حسین (۱۳۸۴)، نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل فردی _ جهانی شده: مناسبت و کارآمدی، تهران: وزارت امور خارجه.

شهرئی، شهرزاد (۱۳۹۱)، عوامل همگرایی کشورهای منطقه خلیج فارس و راه‌های تقویت آن عوامل، پایان نامه کارشناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز. گروه تاریخ.

سلیمان پور، هادی و سلیمانی درچاق، مریم (۱۳۹۵)، همگرایی اقتصادی در اوراسیای مرکزی در تطبیق با الگوی کانتوری و اشیگل، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۲(۹۳): ۶۹-۹۷.

ویسی، هادی (۱۳۹۷)، بررسی چالش‌های منطقه‌گرایی و اتحاد در شورای همکاری خلیج فارس، مجله پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، ۳(۱): ۱-۲۳.

زارعی، بهادر (۱۳۹۵)، مطالعات منطقه‌ای خلیج فارس، تهران: دانشگاه تهران.

زارعی، بهادر؛ شاهدوستی، حسین؛ زینی‌وند، علی (۱۳۹۳)، فرصت‌ها و چالش‌های همگرایی منطقه‌ای در خلیج فارس، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۴۶(۴): ۷۳۱-۷۵۵.

زمانی، ابوالفضل و زمانی، محسن (۱۳۹۶)، واکاوی عوامل و زمینه‌های همگرایی در منطقه ژئوپلیتیکی خلیج فارس، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات فرهنگی و سیاسی خلیج فارس، ۲۹(۱۲): ۱۶۱-۱۷۵.

یانگ، جیمان (۱۳۸۶)، روندهای منطقه‌گرایی در آسیا و اثرات آن بر چین و ایالات متحده آمریکا، در جیمان یانگ، ظهور منطقه‌گرایی آسیایی و تحول در نظام بین‌الملل (اندیشه‌ها و دیدگاه‌های علمی چین)، ترجمه بدرالزمان شهبازی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

وایرین، رایمو (۱۳۹۱)، منطقه‌گرایی‌های پساچیرگی و پساسوسیالیستی: مقایسه اروپای مرکزی و آسیای شرقی، در: بیوردن هتته و دیگران، مقایسه منطقه‌گرایی‌ها نتایجی برای توسعه جهان، ترجمه علیرضا طیب، تهران: وزارت امور خارجه.

ولایتی، علی‌اکبر؛ سعیدمحمدی، رضا. (۱۳۸۹). تحلیل تجربه‌های همگرایی در جهان اسلام. فصلنامه علوم سیاسی، ۱۶(۱): ۱۵۱-۱۸۰.

اخوان کاظمی، بهرام. (۱۳۹۲). نقش سازمان‌های منطقه‌ای در ثبات و امنیت کشورهای عضو. ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ۱۹ (۲۰۹-۲۱۰): ۱۶۴-۱۷۳.

حسینی مقدم، محمد؛ صنیع اجلال، مریم. (۱۳۹۱). همگرایی جهان اسلام و آینده تمدن اسلامی. فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۱۱(۳): ۱-۱۲.

مختاری هشی، حسین؛ مرادی، امین؛ نصرالاسلامی، گلناز. (۱۳۹۴). بررسی علل ضعف همگرایی و روابط اقتصادی بین کشورهای اسلامی. مجموعه مقالات کنفرانس بحران‌های ژئوپلیتیک جهان اسلام، اولین همایش بین‌المللی بحران‌های ژئوپلیتیکی جهان اسلام. تهران.

صنیع اجلال، مریم. (۱۴۰۱). الزامات تحقق همگرایی منطقه‌ای در جهان اسلام: مطالعه موردی نقش همکاری‌های علمی. فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۱۱(۴): ۱-۲۹.

References

- Abbaspour, A, Khojoi, M, H, (2014), investigating the feasibility of security convergence in the geopolitical sphere of the Persian Gulf from the perspective of structural realism, Journal of Defense Policy, Summer 2014, No. 91. (In Persian).
- Afzali, R, Ahmadi, S, A, Vasheq, M, Jahanian, M, (2013), tourism diplomacy and its effect on cooperation and convergence among the countries of the Persian Gulf region, Geography (Quarterly scientific-research and international journal of the Iranian Geography Association), new period, twelfth year, number 43, winter 2013. (in Persian).
- Akhwan Kazemi, B, (2013), the role of regional organizations in the stability and security of member countries, Political-Economic Information Magazine, No. 19, pp. 209-210. (in Persian).
- Alipour, H, Ahmadi, S, A, Qurbanejad, R, (2017), Analysis of geopolitical components affecting the convergence of Shiites in the Middle East region, Islamic World Political Studies Quarterly, 7th year, number 4, pp. 67-90. (in Persian).
- Ayvazi, M, R, (2008), Globalization and Convergence of Islamic Countries (Obstacles and Challenges), Tehran: National Defense University. (in Persian).
- Bakhtiarpour, A, Alipour, A, (2018), measuring the factors and components of convergence between c. A. Iran and the countries of the Persian Gulf Cooperation Council, Defense Strategy Quarterly, Year 9, Number 35, Winter 2019. (in Persian).

- Cantori, Lois J, and Steven Spiegel (1970), the International Politics of Regions; A Comparative Approach, University of California, Engle Woods Cliffs, NJ: Prentice-Hall.
- Deutsch, K, Keohn, R, Nye, J, (1996), Theories of International Relations, translated by: Vahid Zahrgi, Tehran: Majed. (in Persian).
- Doerty, J; Palatigraph, R. (2005), Conflicting Theories in International Relations, Translated by Vahid Bozorgi, Alireza Tayeb, Tehran: ghoomes. (in Persian).
- Ebrahimifar, T. (2002), Patterns of Symbolization in the Persian Gulf Region, Tehran: Office of Political and International Studies of the Ministry of Foreign Affairs. (in Persian).
- Ertur, C., Le Gallo, J., & Baumont, C. (2006). The European regional convergence: process, 1995-1980: Do spatial regimes and spatial dependence matter?. International Regional Science Review, 29(1), 34-3.
- Etzioni, Amitai (2003), The Monochrome Society. Princeton University Press.
- Farhadi, F, (2017), collective deterrence and regional convergence: a case study of the West Asian regional network, master's thesis in political science, supervisor: Dr. Farhad Ghasemi, University of Tehran, Faculty of Law and Political Science. (in Persian).
- Ghazanfari, A. (2015), Challenges of Convergence in the Persian Gulf, Shahrekord: Moghavemat. (in Persian).
- Gholami, B, Kamran, H, Khalidi, H, Nikseresht, M, (2013), Natural Gas Potentials for Convergence in the Persian Gulf Region, Journal of Applied Research in Geographical Sciences, Volume 19, Number 22, Fall 2013. (in Persian).
- Haas, E, B, (2016), A Study of Regional Convergence, Reflections on the Joys and Sorrows of Pre-theorizing" in Lennicklater, Andrew, Society and Cooperation in International Relations, translated by Bahram Meschimi, Tehran: Ministry of Foreign Affairs. (in Persian).
- Hafeznia, M, Kaviani, M, (2004), New horizons in political geography, Tehran: Samt. (in Persian).
- Hafeznia, M, R, (2015), principles and concepts of geopolitics, Mashhad: Papeli. (in Persian).
- Hafeznia, M.R; Kamali, M.R; Rabiei, H; Fateminasab, A. (2021), Geopolitical Factors Affecting Convergence of Collective Security in the Persian Gulf Region, Strategic Defense Studies Quarterly, 19, No. 68, Winter 1400, Article 1, Pages: 28-5. (in Persian).
- Hafeznia, M.R; Rabiee, H. (2013), Regional Studies of the Persian Gulf, Tehran: Samt. (in Persian).
- Hass, Ernst B (1958), The Uniting of Europe: Political, Social, and Economic Process (1950_ 1957). Standford: Standford University Press.
- Hass. Ernest B (1970) "The Study of Regional Integration: Reflections on the Joy and Anguish of Pretheorizing", International Organization, Vol.24, No.4.
- Hosseini Moghadam, M, Sani Ajlal, M, (2012); Convergence of the Islamic World and the Future of Islamic Civilization, Quarterly Journal of Political Studies of the Islamic World, Year 1, Number 3, pp. 1-19. (in Persian).

<https://pgstudies.ir>

- Janparvar, M, (2014), Investigating the position of management of shared border resources in the convergence between countries in the Persian Gulf, Persian Gulf Cultural and Political Studies Quarterly, Volume 2, Number 5. (in Persian).
- Javadi Arjamand, Mohammad Javad (2021), Iran's foreign policy and regionalism, Tehran: Mizan. (in Persian).
- Lake, David A. and Patrick M. Morgan (1997), Regional Orders: Building Security in a New World, Pennsylvania: The Pennsylvania State University Press.
- Lindberg, Leob. (1963), The Political Dynamics of European Economic Integration, Standford: Standford University Press.
- Mojtahedzadeh, P, (2011), political geography and geopolitics, Tehran: Samt. (in Persian).
- Mokhtari Heshi, H, Moradi, A, Naseralislami, G, (2015), Investigating the causes of weak convergence and economic relations between Islamic countries, Proceedings of the Conference on Geopolitical Crises of the Islamic World, 319-301. (in Persian).
- Nye, J. S. (1971), Peace in part: Integration and Conflict in Regional Organization, Boston: Little Brown.
- Rouhi, M. (2016), Tragedy of Regionalism in the Middle East (Regulation of Order and Disorder in International Middle East Politics), Tehran: Institute for Strategic Studies. (in Persian).
- Russett, Bruce M. (1968) Delineating International Regions; in: Quantitative International Politics: Insights and Evidence, J. David Dinger (ed) New York.
- Sani Ajlal, M, (2022), Requirements for Realization of Regional Convergence in the Islamic World: A Case Study of the Role of Scientific Cooperation, Political Studies of the Islamic World, Volume 11, Number 4, pp. 1-29. (in Persian).
- Seifzadeh, S, H, (2004), Different theories in individual international relations - globalized: appropriateness and efficiency, Tehran: Ministry of Foreign Affairs. (in Persian).
- Shahroei, Sh, (2012), Convergence factors of Persian Gulf countries and ways to strengthen them, B.Sc. Thesis, Shahid Chamran University of Ahvaz. Department of History. (in Persian).
- Suleimanpour, H, Soleimani Darchag, M, (2015), Economic Convergence in Central Eurasia in Adaptation to the Contour and Spiegel Model, Central Asia and Caucasus Quarterly, No. 93, Spring 2015. (in Persian).
- Velayati, A, A, Saeed Mohammadi, R, (2010), Analysis of Convergence Experiences in the Islamic World, Journal of Political Science, Year 6, Number 1, pp. 151-180. (in Persian).

- Vesey, H, (2017), Examining the Challenges of Regionalism and Unity in the Persian Gulf Cooperation Council, Journal of Political Geography Research, Year 3, Issue 1, Spring 2017. (in Persian).
- Weiren, R, (2011), Post-socialist and post-socialist regionalisms: A comparison of Central Europe and East Asia, in: Bjorden Hatne et al., Comparison of regionalisms, results for world development, translated by Alireza Tayyeb, Tehran: Ministry of Foreign Affairs. (in Persian).
- Yang, J, (2008), trends of regionalism in Asia and its effects on China and the United States of America, in Jaiman Yang, the emergence of Asian regionalism and the evolution of the international system (Chinese scientific ideas and perspectives), translated by Badruzaman Shahbazi, Tehran: Political Studies Office and international. (in Persian).
- Zamani, A. and Zamani, M. (2017), Investigating the factors and grounds of convergence in the geopolitical zone of the Persian Gulf, Journal of Cultural and Political Studies, No. 12. (in Persian).
- Zarei, B. (2016), Persian Gulf Regional Studies, Tehran: University of Tehran. (in Persian).
- Zarei, B; Shahdoosti, H; Zeinivand, A. (2014), Opportunities and challenges of regional convergence in the Persian Gulf .Human Geography Research. Vol. 46. No. 4, Winter 2015, 755-731. (in Persian)